**صلح‌خواهی اشغال‌گران امپریالیست و رژیم پوشالی**

**ادعای دروغین و بی‌پایه ای بیش نیست**

**صلح‌خواهی اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و متحدین شان و رژیم پوشالی دست‌نشاندۀ شان در افغانستان، یک ادعای دروغین و بی‌پایۀ امپریالیستی و ارتجاعی است. این ادعا نه تنها آن زمانی که اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشاندۀ شان شروع مذاکرات برای "صلح" با طالبان را مشروط مطرح می‌کردند، ....**

**در مـورد حـزب مـائـوئـیـسـتـی**

**یک تشکیلات برای پیشآهنگ شدن جامعۀ نوین و انسان‌های نوین باید دارای چه کیفیت‌هایی باشد، روش‌ها برای ساختمان ِحزبِ مطابق به این [کیفیت‌ها] باید چه باشد [و] جایگاه حزب در دیکتاتوری پرولتاریا باید چه باشد؟ آیا یک حزب پرولتری امروز می‌تواند بدون یک حزب مائوئیستی شدن کیفیت‌های کمونیستی خود را حفظ نماید؟ آیا حزب مائوئیستی صرفاً نام دیگری برای حزب کمونیست است؟ یا این [حزب] چیزهای جدیدی را دارا می‌باشد؟**

**پیرامون قراردادهای تحمیلی اشغالگرانه در افغانستان**

**بعد از تجاوز مستقیم اشغالگران امپریالیست بتاریخ هفتم اکتبر در افغانستان و اشغال این سرزمین، رژيم پوشالی رسماً، تحت حمايت و نگهباني دقيق و گسترده زميني و هوايي اشغالگران امپرياليست به تاریخ اول جدي 1380 (22 دسامبر 2001 ) بر چوکی دست نشاندگی در كابل تکیه زد، این رژیم مانند رژیم های دست نشانده شاه شجاع و ببرك کارمل در خدمت منافع اربابان اشغالگرش در آمد و صحنه آراي سياسي كشور اشغال شده و پرده فريبي براي مردمان به انقياد كشانده شده آن وجهانيان گردید.**

**نــقـــد اولــیــۀ**

**رونمایی از کتاب «جریان دموکراتیک نوین؛ شعله جاوید»**

**«جریان دموکراتیک نوین؛ شعله جاوید» عنوان کتابی است که در شهر هرات به تاریخ 25 ثور 1397 خورشیدی از طرف انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان (AISS) در مقر سالون همایش‌های فرهنگی اندیشــه، رونمائی گردید.**

**دافغانستان دکمونیست (مائوئیست) گوند**

**ددویمي شمیری سیمه ایزي کمیټی دبنسټی واحد مسؤل د مړیني په مناسبت**

**دافغانستان دکمونیست (مائوئیست) ګوند مرکزي کمیټه په ډیرخواشینۍ سره دافغانستان دکمونیست (مائوئیست) ګوند د غړي او دیوي اولسوالۍ ددویمي شمیری دسیمه ایزي کمیټی مسؤل ملګری (ق.س.م) د مړیني له کبله دافغانستان دکمونیست(مائوئیست) ګوند ټولو کدرونو ‎- غړو اوهوادارانو او دافغانستان نورو مائوئیستانو او دنړۍ د نورو هیوادونو مائوئیست ګوندونو او سازمانونو ته خبر ورکوي چه ملګرې (ق- س- م) دجنوری په دوولسمه کال ۲۰۱۸م د ۶۱ کلونو په عمر سترګي لدی نړې څخه پټي کړي .**

**غارت و چپاول آب‌های زیر زمینی توسط بخش خصوصی و درماندگی مردم ازین ناحیه**

**افغانستان کشوری است محاط به خشکه با منابع سرشار آب و ذخایر غنی برف و یخ در ارتفاعات و مراتع کوهستانی و این ذخایر باعث میگردد که آبهای جاری از کوهستان‌های این کشور پس از عبور و سایکل چرخشی از خاک افغانستان به کشورهای همسایه ایران و پاکستان جاری شود.**

**پیام تسلیت از طرف اتحادیۀ پناهندگان ملی و دموکرات افغان‌های مقیم اتریش (حریت)**

**پیام تسلیت به‌مناسبت درگذشت رفیق ق.س‌.م از طرف هواداران ح.ک.م.ا – اتریش**

**گوشه‌هایی از وضعیت تهاجم سرمایه‌های دلال در جامعۀ ما در بخش صحبت با خوانندگان**

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**صلح‌خواهی اشغال‌گران امپریالیست و رژیم پوشالی**

**ادعای دروغین و بی‌پایه ای بیش نیست**

**صلح‌خواهی اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و متحدین شان و رژیم پوشالی دست‌نشاندۀ شان در افغانستان، یک ادعای دروغین و بی‌پایۀ امپریالیستی و ارتجاعی است. این ادعا نه تنها آن زمانی که اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشاندۀ شان شروع مذاکرات برای "صلح" با طالبان را مشروط مطرح می‌کردند، دروغین و بی‌پایه بود، بلکه اکنون نیز که گویا شروع مذاکرات برای "صلح" با طالبان را به‌صورت غیرمشروط مطرح می‌نمایند، دروغین و بی‌پایه است. این یک امر بدیهی و مسلم است که پیشنهاد شروع مذاکرات برای "صلح" به صورت غیرمشروط توسط رژیم پوشالی یا اشغال‌گران امپریالیست یا هر دو با طالبان به این معنا نیست که در جریان مذاکرات برای "صلح"، شروطی توسط آن‌ها مطرح نخواهد شد، چنانچه هم اکنون جریان مذاکرات مقدماتی جاری میان امپریالیست‌های اشغال‌گر امریکایی و طالبان، از هر دو جانب، به صورت غیرمشروط پیش نمی‌رود. بنابرین "صلح‌خواهی" امپریالیستی اشغال‌گرانه و ارتجاعی وطن‌فروشانۀ اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده در پی هیچ چیزی نیست جز تحمیل سرتاسری انقیاد ملی بر تمامی مردمان و مناطق کشور.**

**نباید هرگز از نظر دور داشت که امپریالیست‌های اشغال‌گر امریکایی و متحدین انگلیسی و غیرانگلیسی آن‌ها طبق یک استراتژی جهانی و منطقه‌یی درازمدت به افغانستان تجاوز نموده و کشور ما را اشغال کرده اند. آن‌چه برای ما اهمیت درجه اول و عمده دارد این است که تا زمان دوام اشغال امپریالیستی و حاکمیت پوشالی رژیم دست‌شنانده بر کشور و مردمان کشور، تضاد ملی با اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی دست نشاندۀ شان در افغانستان تضاد عمده در کشور، دشمنی با اشغال‌گران امپریالیست و رژیم پوشالی دشمنی عمده و مبارزه و مقاومت علیه آن‌ها وظیفۀ عمدۀ مبارزاتی مرحلۀ کنونی در کشور است که باید عملاً و نظراً و به صورت همه جانبه در نظر گرفته شود. این تضاد در مواجهۀ روزافزون توده‌های مردم با جنایات امپریالیستی، فساد روزافزون رژیم پوشالی، تشدید و گسترش روزافزون شوونیزم ملیتی جناح حاکم در رژیم پوشالی، معامله‌گری‌های سیری‌ناپذیر جناح‌های دیگر رژیم با آن جناح در عین تشدید و گسترش تضادهای شان، منجمله تشدید و گسترش تضادهای ملیتی در شرایط اشغال کشور در خدمت به اشغال‌گران امپریالیست، سقوط بیش‌تر از 50% (پنجاه فیصد) نفوس کشور به زیر خط فقر و در یک کلام تشدید و توسعۀ تمامی تضادهای بزرگ و مهم در جامعه، پیوسته شدت و توسعه می‌یابد.**

**اما در عین حال باید در نظر داشت که این تضاد یگانه تضادی نیست که تجاوز و اشغال امپریالیستی بر کشور و مردمان کشور را رقم زده است. تضاد دیگری که حالت کنونی کشور را رقم زده و تشدید می‌نماید تضاد بین قدرت‌های امپریالیستی، مشخصاً تضاد میان امپریالیزم امریکا و متحدین غربی اش از یک‌طرف و امپریالیزم روسیه و سوسیال‌امپریالیزم چین از طرف دیگر است که در سالیان اخیر پیوسته تشدید و گسترش یافته است.**

**کل مناطق خاورمیانه، آسیای جنوبی و آسیای مرکزی، به شمول افغانستان، صحنه‌های داغ ناشی از تشدید و توسعۀ این تضاد را شاهد است.**

**جنگ تجاوزکارانه و اشغال‌گرانۀ امپریالیستی نیروهای امریکایی و متحدین غربی شان در افغانستان، سوریه و عراق و حضور تجاوزکارانه و اشغال‌گرانۀ شان در آب‌ها و سواحل جنوبی و غربی خلیج ادامه دارد.**

**هم‌چنان جنگ نیابتی جنایت‌کارانۀ امپریالیست‌های امریکایی و انگلیسی توسط دولت ارتجاعی آل سعود و شیخ‌نشین‌های متحد عربی اش با تقبل هزینه‌های فوق العاده سنگین توسط دولت‌های ارتجاعی مذکور در یمن ادامه دارد و هنوز پایانی برای آن متصور نیست.**

**فلسطین هم‌چنان در آتش می‌سوزد و دولت امپریالیستی امریکا تحت رهبری ترامپِ فاشیست در مخالفت با افکار عامۀ جهانی، به شمول افکار عامۀ کشورهای اسلامی و مشخصاً افکار عامۀ کشورهای عربی، و حتی نادیده گرفتن مخالفت‌های قدرت‌های امپریالیستی متحد امریکا در اروپای غربی، به دفاع بدون قید و شرط و روز افزون از دولت صهیونیستی اسرائیل، به شمول سیاست صهیونیستی اشغال تمام شهر بیت‌المقدس به عنوان مرکز خودخواندۀ دولت صهیونیستی و ادامۀ شهرک‌سازی‌های صهیونیستی در مناطق فلسطینی غرب دریای اردن، ادامه می‌دهد.**

**دولت امپریالیستی امریکا آن‌چنان در مسیر تشدید پیهم تحریمات اقتصادی بر ایران و ترکیه پیش می‌رود که حتی مخالفت‌های متحدین امپریالیستی خود در اروپای غربی و منافع تجارتی رژیم‌های دست‌نشانده اش در افغانستان و عراق را نادیده می‌گیرد.**

**صف‌بندی نظامی امپریالیست‌های امریکایی در منطقۀ آسیا- پاسیفیک با متحدین سابقه‌دارش مثل جاپان و استرالیا علیه چین سوسیال‌امپریالیست درین اواخر آن‌چنان گسترش یافته که حتی دولت ارتجاعی توسعه‌طلب هند را نیز در خود شامل ساخته است که در نتیجۀ آن دولت ارتجاعی پاکستان در مسیر دوری از امپریالیست‌های امریکایی و متحدین انگلیسی و غیرانگلیسی شان و نزدیکی بیش‌تر با چین سوسیال‌امپریالیستی و روسیۀ امپریالیستی افتاده است.**

**اوضاع در شرق اروپا، آسیا و افریقا برای امپریالیست‌های امریکایی قرار ذیل است: تسخیر مجدد رسمی جزیرۀ کریمیه توسط امپریالیست‌های روسی و تجزیۀ عملی شرق اوکراین از آن کشور بی‌برگشت به نظر می‌رسد‌. در سطح کل قارۀ افریقا امپریالیست‌های امریکایی و متحدین غربی شان، علیرغم مداخلات پیهم تجاوزکارانه و اشغال‌گرانۀ نظامی امپریالیستی در کشورهای مختلف افریقایی، در رقابت‌های اقتصادی با سوسیال امپریالیزم چین بازندۀ میدان است. حضور اشغال‌گرانۀ نیروهای امریکایی در سوریه و عراق با توجه به حضور اشغال‌گرانۀ امپریالیستی و ارتجاعی نیرومند امپریالیست‌های روسی و دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران در این دو کشور چندان مستحکم به نظر نمی‌رسد. حاکمیت رژیم مورد حمایت امپریالیست‌های روسی و دولت مرتجع جمهوری اسلامی ایران در سوریه (رژیم بشار اسد) مجدداً در حال سرتاسری شدن است و رژیم دست‌نشاندۀ امپریالیست‌های امریکایی در عراق قویاً تحت نفوذ جمهوری اسلامی ایران قرار دارد.**

**بنابرین موجودیت نیروهای‌ اشغال‌گر امپریالیست‌های امریکایی و متحدین انگلیسی و غیرانگلیسی شان در افغانستان، دوام حالت اشغال کشور و دوام موجودیت رژیم دست‌نشاندۀ شان درین کشور، به خاطر کنترل تحرکات نظامی، سیاسی و اقتصادی امپریالیست‌های روسی، به ویژه سوسیال امپریالیست‌های چینی، و متحدین ارتجاعی آن‌ها در کل قارۀ آسیا، به ویژه آسیای میانه، آسیای جنوبی و شرق میانه، اهمیت روزافزونی کسب نموده است. امپریالیست‌های امریکایی، در حالی که توان رقابت اقتصادی با توسعه طلبی‌های اقتصادی سوسیال امپریالیست‌های چینی در آسیا را به طور روز افزون از دست می‌دهند و رژیم "صلح‌طلبِ" پاکستان تحت رهبری نوازشریف جای خود را به رژیم تحت رهبری عمران خان به عنوان یک رژیم نزدیک به اردوی پاکستان داده است، نمی‌توانند هرچه بیش‌تر به حضور اشغال‌گرانۀ شان در افغانستان متکی نشوند. واضح است که دوام اشغال افغانستان به مفهوم دوام جنگ امپریالیستی در افغانستان است و تا زمانی که این حالت در کشور دوام داشته باشد، صلحی در کشور وجود نخواهد داشت.**

**با توجه به تمامی این مسایل است که جنگ مقاومت ضد امریکایی در افغانستان باید کماکان به عنوان یک جنگ دراز مدت در نظر گرفته شود و نه جنگ کوتاه‌مدتی به خاطر امتیازگیری در پشت میز "مذاکرات برای صلح". چند دور مذاکرات مقدماتی مقامات امریکایی با نمایندگان طالبان در کابل و قطر، فریب‌کاری اشغال‌گرانۀ امپریالیستی ای بیش نبوده است. این فریب‌کاری اشغال‌گرانۀ امپریالیستی، نمایندگان طالبان درین مذاکرات و رهبری طالبان را دچار این خوش‌خیالی ساخت که نیروهای اشغال‌گر امپریالیستی امریکایی مستقر در افغانستان ممکن است دیگر در جنگ‌های جاری در کشور فعالانه شرکت نکنند. قیمت این خوش‌خیالی خطرناک، قربانی شدن بیش‌تر از هزار نفر از جنگ‌جویان طالبان و نیروهای متحد خارجی آن‌ها در جنگ غزنی بود که بیش‌تر از هشتاد در صد (80%) آن، نتیجۀ شرکت سرکوب‌گرانۀ وسیع و طولانی نیروهای هوایی امریکایی درین جنگ بود.**

**تجارب جنگ‌های چریکی در افغانستان و سایر کشورهای جهان باربار نشان داده است که وارد آمدن این‌چنین تلفات سنگین و وسیع بر یک نیروی چریکی در یک جنگ، می‌تواند گرایشات مصالحه‌یی و آشتی‌طلبانه با طرف مقابل را تقویت نماید.**

**آیا رهبران طالبان عملاً در پی تقویت این‌چنین گرایشاتی در میان نیروهای جنگی تحت رهبری شان نیست؟ در پیوند با این سؤال می‌توان سؤال دیگری را نیز مطرح نمود. چرا رهبری طالبان در روزهای عید فطر به نیروهای شان اجازه دادند که به نحو مسالمت‌آمیز و غیرجنگی، هر چند کم‌وبیش با درفش‌های افراشته، وارد شهرهای تحت کنترل اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده شوند و ازین طریق گرایشات مصالحه‌یی و آشتی جویانه در میان شان تقویت گردد؟**

**ناگفته روشن است که اجندای استقلال‌طلبی نیمه‌مستعمراتی طالبان، توأم با رگه‌های واضح اتکاء به نیروهای "جهادی خارجی" ولو غیر دولتی، زمینۀ اساسی خوش‌خیالی‌های طالبان در قبال اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و متحدین انگلیسی و غیرانگلیسی شان، به شمول سابقۀ وابستگی سیاسی و نظامی به آن‌ها، را از لحاظ ایدیولوژیک- سیاسی می‌سازد. برین مبنا بود که نمایندگان طالبان با خوش‌خیالی در چند دور مذاکرات مقدماتی کابل و قطر شرکت نمودند و هر بار مذاکرات رسمی مستقیم با نمایندگان رژیم دست‌نشانده، به عنوان یک رژیم "نامشروع" و بی‌صلاحیت، را رد نموده و خواهان مذاکرات رسمی مستقیم دوجانبه با نمایندگان دولت امریکا گردیدند. جنگ غزنی به راه افتاد تا این "نامشروعیت" و بی صلاحیتی رژیم دست‌نشانده در عمل نشان داده شود. اما این "خوش‌خیالی" توهم‌آمیز که گویا اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و متحدین شان می‌توانند به آسانی از خیر رژیم دست‌نشاندۀ شان بگذرند و قدرت را مستقیماً به طالبان تسلیم نمایند، در نتیجۀ جنگ غزنی به ضد خود بدل گردید و کل پروسۀ سازش و تبانی با طالبان، که توسط امریکایی‌ها به راه افتاده بود و توسط طالبان عملاً پذیرفته شده بود، متوقف گردید و ادامۀ مجدد آن توسط امریکایی‌ها در کوتاه‌مدت در چشم‌رس دیده نمی‌شود. تبدیل آتش‌بس غیر مشروط ایام "عید فطر" رژیم پوشالی به آتش‌بس مشروط ایام "عید قربان"- "عید میلادالنبی" و عدم شرکت نمایندگان اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و رژیم دست‌نشانده در "کنفرانس صلح" ماسکو جنبه‌هایی از توقف کنونی پروسۀ مذکور را نشان می‌دهد.**

**رژیم دست‌نشانده شکایت دارد که منازعات جهانی مانع مذاکرات مستقیم میان رژیم و طالبان است. شکی وجود ندارد که در حال حاضر پیوند بسیار واضح و روشن سیاسی و لوجیستیکی میان طالبان و امپریالیست‌های روسی و هم‌چنان سوسیال امپریالیست‌های چینی موانع جدی بر سر راه این مذاکرات به وجود آورده است. اما این هم واضح و روشن است که نقش عمده را درین ممانعت اربابان اشغال‌گر امپریالیست رژیم بر عهده دارند و تا زمانی که حالت کنونی اشغال افغانستان توسط آن‌ها دوام نماید کماکان بر عهده خواهند داشت.**

**در هر حال، تلاش پی‌گیر برای پیش‌برد مقاومت ملی مردمی و انقلابی همه‌جانبه علیه اشغال‌گران امپریالیست، رژیم پوشالی و اشغال‌گران مرتجع داعشی، در حال حاضر بر محور مبارزۀ تدارکی برای برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی و پس از برپایی آن بر محور پیش‌برد آن، وظیفه و مسئولیت مبارزاتی تخطی‌ناپذیر ما و تمامی نیروهای ملی، دموکرات و انقلابی کشور است. فقط با برپایی و پیش‌برد چنین مقاومت همه‌جانبه و سرتاسری ساختن آن است که می‌توان اشغال‌گران امپریالیستی و ارتجاعی خارجی را از کشور بیرون راند، رژِیم پوشالی را سرنگون ساخت و افغانستان دموکراتیک نوین را بنا نمود. تا زمانی که مقاومت مسلحانه علیه اشغال‌گران و رژیم پوشالی در انحصار طالبان و جنگ مقاومت ارتجاعی و قسمی شان باقی بماند، هر موقعی امکان سازش و تبانی آن‌ها با اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده می‌تواند وجود داشته باشد. بنابرین برپایی و پیش‌برد موفقیت‌امیز جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی نه تنها پیروزی اساسی نهایی مقاومت مردمان کشور علیه اشغال‌گران و رژیم پوشالی را تضمین می‌نماید، بلکه می‌تواند، و باید، جلو رشد و گسترش گرایشات معامله‌گرانه در سطح کل مقاومت را نیز بگیرد.**

**درین مسیر است که ما وظیفۀ خود می‌دانیم آشکارا اعلام نماییم که جنگ‌های فشاری به خاطر گرفتن امتیازات معامله‌گرانه از ااشغال‌گران امپریالیست و در نتیجه رژیم پوشالی را بخشی از جنگ مقاومت ولو ارتـجـاعـی با آن‌هـا نمی دانیم و وظیفۀ خود می‌دانیم که فقط و فقط به افشاگری در مورد این گونه جنگ‌ها بپردازیم.**

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**نسخۀ اصلی سند به زبان انگلیسی نوشته شده است. ترجمۀ سند به فارسی دری توسط ما صورت گرفته است. هم‌چنان نسخۀ اصلی نوشته عنوان ندارد و عنوان کنونی توسط ما انتخاب گردیده است.**

**"هـیـئـت تـحـریـر شـعـلـۀ جـاویـد"**

**در مـورد حـزب مـائـوئـیـسـتـی**

**یک تشکیلات برای پیشآهنگ شدن جامعۀ نوین و انسان‌های نوین باید دارای چه کیفیت‌هایی باشد، روش‌ها برای ساختمان ِحزبِ مطابق به این [کیفیت‌ها] باید چه باشد [و] جایگاه حزب در دیکتاتوری پرولتاریا باید چه باشد؟ آیا یک حزب پرولتری امروز می‌تواند بدون یک حزب مائوئیستی شدن کیفیت‌های کمونیستی خود را حفظ نماید؟ آیا حزب مائوئیستی صرفاً نام دیگری برای حزب کمونیست است؟ یا این [حزب] چیزهای جدیدی را دارا می‌باشد؟**

**در دوران نظام سرمایه داری، طبقات (یا اقشار درون آن‌ها) منافع خود را عمدتاً از طریق ابزار حزب سیاسی (یک سازمان اجتماعی) بیان و درک می‌نمایند. مارکس برای پرولتاریا ضرورت تشکیل حزب سیاسی خودش را به خاطر رسیدن به اهدافش و جنگیدن با طبقات دشمن مطرح کرد. این [نظریه] به عنوان یک تیوری علمی توسط لنین در پراتیک بنیاد گذاشته شد، به اثبات رسید و تکامل داده شد. هستۀ مرکزی مفهوم حزب لنینیستی انقلابیون حرفه‌یی است. [انقلابیون حرفه‌یی] کسانی [هستند] که خود را به طور کامل به فعالیت انقلابی وقف می‌کنند و [این فعالیت] را حرفۀ خود می‌سازند. این [هستۀ مرکزی حزب لنینیستی] مورد نقد قرار گرفته است که گویا [آن‌ها] به [سوی] تشکیل نخبگان مسلط بر پرولتاریا سوق می‌یابند. علاوتاً، نگرش لنین مبنی بر این که کارگران به تنهایی نمی‌توانند به ایدئولوژی ای که آن‌ها را به سوی آزادی هدایت کند، دست یابند و طرح وی که [این آگاهی] باید از بیرون به آن‌ها یرسد، به عنوان تجلیل از نخبه‌گرایی تشخیص داده شده است. مفهوم حزب لنینیستی متهم به بیان ملموس بی‌خردی ای است که توان باالقوۀ کارگران را کم ارزش نشان می‌دهد. بعضی‌ها استدلال می‌کنند مادامی که لنین زنده بود با داشتن توان شخصی، شررانگیزی‌های این نظریۀ حزبی را متوقف نگه داشت، [اما این شررانگیزی‌ها] در یک رقص مرگ هولناک تحت رهبری استالین وسیعاً شایع گردید. (پیرسون، ماتروبومی - 87/3، 29 مارچ 2009)**

**بیایید ابتدا خود را با مبارزات ایدئولوژیکی که در این مورد، در طول دوره ای که نظریۀ حزب لنینیستی شکل گرفت، آشنا کنیم. نقطۀ آغاز این موضوع، بحث در کنگرۀ دوم حزب کمونیستِ تقسیم ناشدۀ روسیه (که بعدها به عنوان حزب کارگر سوسیال دموکراتیک روسیه شناخته شد) در مسئلۀ اساس‌نامۀ حزب بود. راستگرایان (که تروتسکی نیز بخشی از آن‌ها بود) مسودۀ آئین نامۀ لنین را متهم به ترویج سانترالیزم افراطی نمود. حتی پافشاری لنین روی معیارهای عضویت که پیوستن به یک کمیتۀ حزبی و مشارکت در فعالیت های آن را اجباری می‌ساخت، به نظر آن‌ها، یک مثال از سانترالیزم غیرقابل پذیرش بود. طرح مخالف آن‌ها، مجاز بودن عضویت هر کمک کننده ای به حزب بود. آن‌ها بدین گونه قصد داشتند حزب را تشکل سست بنیان [و باز] از فعالین اوقات فراغت بسازند. این مسئله لب و لباب اختلاف نظر میان لنین و حریفانش بود.**

**لنین نیاز برای یک سازمان [در بر گیرندۀ] آنانی را که آماده باشند در خط مقدم فعالین یک جنبش انقلابی با هدف تصرف قدرت قرار بگیرند و تمام زندگی خویش را به این وظیفه وقف کنند و بدین طریق برای حاصل نمودن کیفیت‌ها و مهارت‌های رهبری کوشش نمایند، به روشنی درک کرده بود. مفهوم حزب لنینی طبق این دیدگاه تکامل یافت. وضعیت خاص در روسیۀ تزاری، که از تمام فعالیت‌های علنی جلوگیری می‌کرد و پنهان ماندن دایمی از پولیس مخفی را ضروری می‌ساخت، مسلماً یکی از عوامل بزرگ تأثیرگذار در این زمینه بود.**

**وزنۀ چنین ویژگی هایی را می‌توان در تأکید لنین بر برخورداری بدنۀ رهبری حزب از تمرکز کامل و تقسیم دقیق وظایف- تقریباً مانند تقسیم کار در یک کارخانۀ مدرن- بین کمیته‌های حزبی مختلف و اعضای کمیته‌ها دید. اما همچنان باید خاطرنشان کرد که [ضرورت] گسست از مفهوم حزب انترناسیونال دوم در دستیابی به این [مفهوم حزبی] نیز قطعی بود، هرچند زمینۀ بلاواسطه توجه به وضعیت روسیه بود. این جایی است که لنین در مورد موضوع حزب از هم‌عصران خود جدا می‌شود. صرفنظر از حملات سرسختانۀ راست‌گرایان، بگذارید این [موضوع] را از طریق انتقاد مطرح شده توسط روزا لوگزامبورگ و همچنان تروتسکی (که مدتی در اردوگاه انقلابی بود) توضیح دهیم.**

**لوکزامبورگ لنین را به عنوان نمایندۀ گرایش سانترالیزم افراطی در جنبش انقلابی روسیه متمایز ساخت. این انتقاد بر اساس نظر وی در مورد رابطه میان جنبش توده‌یی انقلابی و حزب بود. لوکزامبورگ متذکر شد که:**

**«سانترالیزم در فهم سوسیالیستی، یک چیز مطلق مربوط به هر فاز جنبش کارگری نیست. این گرایش در تناسب بـا توسعه و آموزش سیاسی، که در جریان مبارزۀ توده‌های کارگر به دست می‌آید، واقعیت می‌یابد.»؛ «حقیقت این است که سوسیال دموکراسی به سازمان پرولتاریا وصل نیست. این خودش پرولتاریا است. به همین دلیل، سانترالیزم سوسیال دموکراتیک ماهیتاً از سانترالیزم بلانکیستی متفاوت است ... و به این ترتیب "خود سانترالیزمِ" بخش‌های پیش‌رفتۀ پرولتاریا است. این، حاکمیت اکثریت در داخل حزبِ خودِ پرولتاریا است.»(مسائل سازمانی سوسیال دموکراسی روسیه، تأکید از اصل سند است)**

**این داستان سرایی با تأکید بر ماهیت داوطلبانۀ تمرکزگرایی حزب کمونیست، کم و بیش تفاوت بین طبقه و عناصر پیشرفته آن، بین حزب و جنبش وسیع انقلابی را انکار می‌نماید. اگرچه کلمه ای که لوکزامبورگ استفاده می کند، "خود سانترالیزم" است، در فحوا مترادف با "خود به خود" است. همچنان رقیق ‌سازی این مرزبندی در مبارزه طلبی تروتسکی قابل مشاهده است:**

**«اگر تقسیم کار را می‌توان به عنوان یک اصل سازمانی در نظر گرفت، تنها در یک کارخانه می‌تواند عملی باشد، اما هرگز نمی‌تواند در یک حزب سیاسی از هر نوع، قابل تطبیق باشد [و] در مورد ما کمتر [قابل تطبیق است.] آیا برای ما روشن نیست که "اصل" تقسیم کار به هیچ وجه خصیصۀ سازمانی که وظیفۀ خود را توسعۀ آگاهی طبقاتی پرولتاریا تعیین کرده است، نمی باشد.» (وظایف سیاسی ما - قسمت 3، مسایل سازماندهی، تأکید در اصل)**

**لنین ماهیت داوطلبانۀ تمرکزگرایی حزب را رد نمی کند. این تحمیلی نیست، بلکه شرکت کردن در آن داوطلبانه است و [عضویت] در آن توسط تمامی [اعضاء]، به طور آگاهانه و با توجه به منافع انقلاب، حاصل می‌شود. این است برداشت لنین از تمرکز گرایی داوطلبانه. برخلاف گرایش لوکزامبورگ، که باید در جریان مبارزات تحقق یابد، برای لنین، روش ها در یک حزب متمرکز، به شمول تقسیم وظایف در آن، چیزی است که از همان ابتدا به صورت آگاهانه ایجاد و آموزش داده می‌شود. با این حال، این امر پیوستگی خود انگیختگی انقلابی [با خود] را نفی نمی‌کند.**

**مکرراً [باید بگوییم که] نقطۀ عزیمت لنین، تشکیلات مورد لزوم برای سازماندهی کردن و انجام دادن انقلاب است. او با ارزیابی وضعیت واقعی دشمن و مردم، به جای شروع کردن از تصور پیش داورانه از انقلاب یا پرولتاریا و پیشرفت آن، راه حلی پیدا کرد. بنابراين، لنین در زمان تحولات انقلابی 1905، به جاي تشدید تمرکزگرایی و سرباز گیری محتاطانه، طرفدار تشکیلِ سازمانِ قادر به متحد کردن بیشترین تعداد از توده‌های مبارز بوده است. (وظایف جدید و نیروهای جدید، جلد 8، صفحات 209-220)**

**این موردی نبود که در آن لنین علیه لنینیزم بوده باشد، این لنینیزم بود. در این مثال او بر اساس [این] ارزیابی که شور و شوق انقلابی قابل دید توده‌ها در آن شرایط، به میزان زیادی عدم استحکام ایدیولوژیکی و سیاسی آن‌ها را جبران خواهد کرد، هدایت می‌شد. این امر اعتقاد عمیق به توده‌ها و درک دیالیکتیکی مناسبات میان گام‌های آگاهانه و خود انگیختگی در درون یک جنبش انقلابی را نشان می‌داد. بدون تردید، تمرکزگرایی و اصول سازمانی لنینیستی مطالبِ مطلقِ قابل اجرا علیرغم [هر] مرحلۀ [مبارزه] نیست. [در این تمرکز گرایی و اصول سازمانی] تقسیم کار به مفهوم ترک وظیفۀ بالا بردن آگاهی انقلابی تمامی اعضای حزب و توده‌های وسیع نیست.**

**آیا جنبش کمونیستی بین‌المللی بعدها سرمشق دیالیکتیکی برداشت لنین در مورد [حزب] پیش‌آهنگ و روش‌های تشکیلاتی فرمولبندی شده توسط وی را رها کرد؟ این امر بسیار سود مند خواهد بود که به عوض توجه به ویژگی‌های رهبران، آنچنان که پیرسون [توجه می‌نماید]، [به همچو] تفاوت ها [در] اوضاع توجه نماییم. لنین در مورد خطرات ناشی از جهانی شدن مقررات حزب بلشویک، بدون توجه به زمان و مکان آن نگران بود. در گزارشی به انترناسیونال کمونیستی (کمینترن) لنین اظهار داشت که اصول تشکیلاتی [حزب بلشویک] دارای عطر و بوی قوی روسی است و شک و تردید دارد که رفقای کشورهای دیگر قادر به درک درست آن [اصول] باشند. (گزارش به کنگرۀ چهارم انترناسیونال کمونیستی، جلد 33، صفحات 415-432).**

**در آن روزهای تعجیل برای گسست از روش‌های تشکیلاتی سست و بازِ بین‌الملل دوم این نگرانی مورد توجه قرار نگرفت. در همین حال حزب کمونیست روسیه که درین زمان به حزب حاکم تبدیل شده بود خواستار تمرکزگرایی شدیدتری شد. وحدت آهنین حزب برای حیات حکومت انقلابی اهمیت حیاتی داشت. این زمینه ای بود که [در آن] کنگرۀ دهم حزب روسیه تصمیم گرفت [که به موجودیت] تمام گروه های درون حزب و نشرات آن‌ها پایان دهد و فعالیت آن‌ها را از بین ببرد. بعدها [این تصمیم گیری] بخشی از مبانی اصول سازمانی حزب کمونیست گردید.**

**در سراسر این دوره، لنین، حزب [کمونیست] روسیه و کمینترن به این نظر بودند که پیشرفت انقلابی در اروپای غربی قریب‌الوقوع است. تحولات سیاسی در کشورهای مختلف بر این [وضعیت] گواهی می‌داد. فوریت این وضعیت قطعاً باید بر فرمولبندی اصول سازمانی تأثیرگذار بوده باشد. با این حال، وضعیت انقلابی که شکل گرفته بود، هدر رفت. درینجا، لنین توجۀ خاصی به نیاز برای یک ارزیابی کامل داشت تا بتواند [موضوع] گام‌های آینده را در اوضاع فروکش [کردن وضعیت انقلابی] حل کند. اما قبل از این که او بتواند با این کار دست و پنجه نرم کند، توسط یک گلولۀ قاتل به بستر افتاد و درگذشت. معلوم نیست که آیا نگرش حزبی و اصول سازمانی آن در میان مسائل مورد نظر او برای بازنگری بوده است یا خیر؟ به هر حال این چیزی نیست که بعداً به مشاهده رسید. آیین‌ها و روش‌های کاری ای که در یک وضعیت خاص تصویب شده بود، بعدها با روش بسیار مکانیکی تیوریزه شد.**

**نگرش استالین در مورد حزب یکپارچه در میان اشتباهات مکانیکی وی برجسته بود. این الگویی بود که توسط جنبش بین‌المللی دنبال شد - تا زمانی که توسط مائو مورد انتقاد قرار گرفت. [طبق نگرش استالین] دیدگاه پرستش آمیز حزب به عنوان قدرتی که نمی‌تواند مورد سوال قرار گیرد و همیشه [دارای مواضع] درست [است] تقویت حاصل کرد. تأثیر تفکر مکانیکی که تناقضات داخلی و مبارزۀ طبقاتی در سوسیالیسم را انکار می‌کرد، در نگرش حزبی استالین مشهود بود. [درین نگرش، حزب] به عنوان یک اتموسفیر تناقضات فعال، به عنوان یک وجود ارگانیکی که باید مداوماً موضع و ارتباط رهبری خود را در جامعه از طریق گلاویز شدن با تضادهای خارجی و داخلی تجدید نماید، درک نمی‌شد. [در نتیجه] مبارزۀ ایدئولوژیک [یک امر] تشریفاتی گردید. سانترالیزم دموکراتیک به صورت روابط میان اربابان و نوکران منجمد گردید.**

**همان طور که انتظار می‌رود، درین مورد میان احزب بر سر قدرت و احزابی که برای تصرف قدرت مبارزه می‌نمایند، تفاوت وجود دارد. در مورد دوم، ضرورت‌های حفاظت از خود تحت سرکوب دشمن، باعث جلب اطمینان وسیع مردم شد. انتقاد از خود، تصحیحات و مبارزات ایدیولوژیک در مورد چنین مسائلی موجب نشاط بخشیدن به جو حزبی گردید. با این حال، محدودیت‌های نگرش حزب یکپارچه تا حال وجود دارد. اهمیت پاکسازی تشکیلاتی در مقایسه با تصحیح ایدئولوژیک بیشتر شد. تا زمانی که حزب جهت‌گیری مارکسیستی- لنینیستی خود را حفظ کرد، این معمولاً به معنای حذف کسانی بود که ویژگی های کمونیستی خود را از دست داده بودند. اما حتی پس از آن، ایدئولوژی در کل فرآیند موقعیت درجه دوم یافت و جنبۀ تشکیلاتی اهمیت بیشتری یافت.**

**مائو از این سنت منفی و تفکر مکانیکی بنیادین آن گسست کرد. این [گسست] از لحاظ ادبی بازسازی ایدۀ پیش‌اهنگ بود. و این راه را برای درک عمیق‌تر و غنی‌تر نقش رهبری پرولتاریا و حزب لنینیستی باز کرد. عدول مائو از تفکر موجود در مفهوم حزب می‌تواند از همان ابتدا مشاهده شود. گزارش او در مورد جنبش دهقانی هونان، نوشته شده در سال 1927، نتیجه‌گیری کرد که هر حزب انقلابی که در سپردن رهبری به دهقانان شورشی ناکام بماند، مورد پذیرش قرار نخواهد گرفت. این اظهاریه که دهقانان- که تا آن زمان از نظر تیوری مارکسیستی عقب مانده پنداشته می‌شدند- خصوصیت انقلابی حزب پرولتری را آزمایش و تعیین می‌کنند، چیزی جز انهدام جسورانۀ تفکر مطلق در مورد نقش رهبری حزب کمونیست نبود و جا برای مسئله آفرین ساختن نقش رهبری تاریخی پرولتاریا و ایدۀ پیش‌آهنگ فراهم نمود.**

**گرچه طبقات و اقشار اجتماعی دیگر در جنبش تاریخی برای نابود کردن سرمایه‌داری (امپریالیزم، [به مثابۀ] بالاترین مرحلۀ آن) شرکای مهمی هستند، [اما] نمی‌توانند [برای این جنبش] رهبری فراهم نمایند. مسئلۀ [اصلی] رهایی در هر مورد مشخص است- زمین در مورد قضیۀ دهقانان بی‌زمین، ستمگری کاستی برای دالیت‌ها، شووینیسم مردسالار برای زنان، ظلم قومی برای ادیواسی‌ها، ستمگری ملی برای مردمان تحت ستم، آزار و شکنجۀ مذهبی برای اقلیت‌ها و غیره و غیره. با وجود ویژه بودن، آن‌ها نیز بخشی از زمینۀ کل پروژۀ انقلابی هستند. اما وضعیت پرولتاریا چنین نیست. اسارت نظام سرمایه داری متفاوت از سیستم‌های استثمارگرانه قبلی مانند کاست- فئودالیزم است. این [نظام] اجبار دیگری را غیر از دردهای شدید گرسنگی بر کارگران اعمال نمی‌کند. و نظر به این که آن‌ها، در اصل، آزاد هستند، هیچ گونه آزادی خاصی نمی‌تواند برای آن‌ها برازنده باشد. هر شکلی از استثمار و ستم باید پایان یابد. بدین ترتیب رهایی همۀ بشریت پیش شرط آزادی این طبقه می‌باشد. نقش رهبری کنندۀ پرولتاریا از این موقعیت اجتماعی عینی حاصل می‌شود. این [امر] پرولتاریا را ملزم می‌سازد که انقلاب همه جانبه را تا زمان متحقق ساختن جهان عاری از [هر نوع] استثمار انقلاب را ادامه دهد.**

**اگر این درک مارکسیستی از رهبری پرولتاریا مطلق ساخته شود، مسلماً به طرف "جسمیت دادن به [پرولتاریا] سوق خواهد یافت. (Sandeepan، Munnaniporali، 131) هم تاریخ و هم زمان حال جنبش کمونیستی بین‌المللی، هر دو، نشان می‌دهند که چگونه این [وضعیت] همراه با برابر سازی مکانیکی (پرولتاریا= انقلاب و حزب کمونیست= پیش‌آهنگ)، پدیدار می‌شود. از سوی دیگر، تمایلات شدید اکونومیستی اغلب اوقات در اقشار بالایی پرولتاریا، عدم فعالیت اجتماعی تولید شده توسط رویزیونیست‌ها، سیاست‌های ریفورمیستی که این اکونومیزم را تقویت می‌نماید و تحولات دیده شده در سرشت کار و محل کار، باعث سرافراشتن دیدگاه‌های دست کشیدن از مفهوم رهبریت پرولتاریایی می‌شود. آن‌ها با کنش احمقانه در زمان افزایش ناخوشایند سیاست‌های هویتی باوردارند که در آینده این جنبش‌ها رهبری تغییرات اجتماعی را به دست خواهند گرفت.**

**بنابراین ما دو چیز داریم. در یک طرف، جسمیت بخشیدن به پرولتاریا و حزب کمونیست و خودغرضی برافراشتن این درفش برای توجیه ضرورت‌های زودگذر به عنوان منافع عمومی. در طرف دیگر، تمنای رخوت‌انگیز کاستن از دورنمای عمومی تا سرحد [منافع] جزئی، تا دست کشیدن از وظیفۀ عالی [دست‌یابی] به یک جهان عاری از استثمار، آن‌ گاه که این [خواست] صرفاً یک خواست خیالی به نظر می‌رسد. مائوئیزم به وسیلۀ این حلقه خبیث اخته می‌شود. نقش رهبری کنندۀ پرولتاریا و موقعیت پیش‌آهنگی حزب کمونیست آن، حاوی پتانسیل در شرایط تاریخی است. آن‌ها فقط می‌توانند از طریق مداخلۀ خلاقانه در لحظۀ تاریخی یک جامعۀ مشخص تحقق یابند. همانند سایر پدیده ها، این هم یک وحدت اضداد است. این بود معنای هوشدار مائو در گزارش هونان.**

**می‌توان تداوم این پژوهش مائو را بعد از 50 سال دید: «بورژوازی در درون خود حزب است». او از طریق تجارب احیای مجدد نظام سرمایه داری در اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب فرهنگی که در چین برای جلوگیری از آن به راه افتاد، به این نتیجه‌گیری رسید. این چیزی است که نمی‌تواند با مفهوم حزب یک‌پارچۀ استالین قابل درک باشد. حضور بورژوازی [در حزب] که مائو خاطر نشان کرد و به آن توجه نمود، از نفوذ احتمالی عوامل بورژوازی در حزب و فاسد سازی اعضای حزب، متفاوت است. این همان چیزی بود که لنین و استالین از طریق تصفیه در صدد جلوگیری از آن بودند. مائو در بارۀ بورژوازی نوین صحبت می‌کند. این [بورژوازی] محصول روابط تولید سرمایه‌داری باقی مانده مانند حق بورژوازی و نقش سیاسی/ حاکم رهبری کنندۀ حزب کمونیست در دیکتاتوری پرولتاریا، [به عنوان] یک عنصر اجتناب ناپذیر سوسیالیزم، است. عامل تعیین کننده در مبارزه علیه این [بورژوازی]، خط ایدئولوژیک- سیاسی صحیح در پرداختن به وظایف متعدد ادامۀ انقلاب و تکامل بیشتر آن، خواهد بود. اگر خط رویزیونیستی رهبری را تصرف نماید، بورژوازی در حزب غالب خواهد شد. رنگ حزب و دولت تغییر خواهد کرد.**

**این، [موضوع] دیالکتیکی دیگری از موقعیت حزب کمونیست به عنوان پیش‌آهنگ است. منبع اصلی خطرات احتمالی که ما در بالا دیدیم مربوط به تأثیرات خارجی نیست. این در برگیرندۀ انقلابی است که آن را رهبری می‌کند و در برگیرندۀ جامعه ای است که بدین طریق ایجاد شده است. به عبارت دیگر، در برگیرندۀ وحدت اضداد پدیدار شده و پرورش یافته توسط اقدامات موفقیت آمیز حزب به عنوان یک پیش‌آهنگ، است. این پتانسیل آینۀ تضاد رهبری کنندۀ پیشروی به سوی کمونیزم است. این که کدام یکی از آن‌ها در یک جامعۀ سوسیالیستی مفروض متحقق خواهد شد موضوعی است که توسط مبارزۀ طبقاتی در درون حزب و جامعه در هر لحظۀ تاریخی مشخص، معین خواهد شد. درک حزب به عنوان یک وحدت اضداد- نکتۀ [اصلی] گسست برای ایجاد مفهوم مستحکم حزب مائوئیستی هم در تیوری و هم در پراتیک است.**

**با درس‌گیری از انقلاب چین و جنبش کمونیستی بین‌المللی، مائو تعدادی از مسایل در مورد حزب را به طور مبسوط تشریح نمود. یکی از موضوعاتی که از هر جهت پیگیرانه بر آن تاکید شده است این است که هوشیاری کمونیستی برای خدمت به مردم را با بررسی نگرش‌ها در مورد اولویت قایل شدن به روابط بین حزب و مردم و رهبری و صفوف را قاطعانه بنا نماییم. این، نقش یا اهمیت رهبری را انکار نمی‌کند. مائو با دیدگاهی که رهبری را مطلق می‌گرد و توده‌ها و صفوف را به پیروان و ابزار غیر فعال مبدل می‌ساخت مخالف بود. او به کمونیست‌ها یادآوری می‌کند که مسئله این نیست که کادرهای لازم چطور هستند، این توده‌ها هستند که کارها را پیش می‌برند، بنابرین نباید در مورد نقش کادرها مبالغه صورت بگیرد. همراه با این، او روی مناسبات میان کمیتۀ مرکزی و کمیته‌های پایین‌تر و مناسبات میان دولت سوسیالیستی و مردم تأکید می‌نماید. در صورت نداشتن اطلاعات از سطوح پایین‌تر، رهبری مرکزی نمی‌تواند به فیصله‌های درست دست یابد. در اوقاتی سطح پایین‌تر خودش به راه حلی دست می‌یابد. در چنین صورتی وظیفۀ کمیتۀ مرکزی این است که آن را در سراسر کشور تبلیغ نماید. این چنین ملاحظات مائو هر ایدۀ رهبریت خطاناپذیر را واژگون می‌سازد. همچنان این [ملاحظات] به پیش‌برد مناسبات میان اصل تشکیلاتی سانترالیزم دموکراتیک و تیوری مارکسیستی شناخت کمک می‌رساند. مائو نشان می‌دهد که مبارزه علیه بورژوازی یگانه عنصر مبارزۀ طبقاتی تحت سوسیالیسم نیست. این [مبارزۀ طبقاتی تحت سوسیالیزم] در برگیرندۀ تضادها میان دولت سوسیالیستی و مردم و میان حزب و مردم [نیز] می باشد. درست در دهه 1950، او هوشدار داد که مردم کسانی را که قدرت را گرفته اند و فکر می‌کنند که می‌توانند بر آن‌ها فرمانروایی کنند باید درس بدهند. او با گفتن این که حزب کمونیست نیاز دارد درسی بیاموزد از حق مردم برای اعتصاب و اعتراض طرف‌داری کرد. (مبارزه با ایده های بورژوایی در حزب- سخنرانی در دومین پولینوم هشتمین دورۀ کمیته مرکزی حزب کمونیست چین- جلد 5- آثار منتخب)**

**آن چه درینجا جالب است اهمیتی است که او به مبارزه از پایین و ابتکار خودانگیختۀ مردم قایل است. این درک از روابط دیالیکتیکی بین مداخلۀ آگاهانه از بالا و فشار خودبه‌خودی از پایین، فهم لنینیستی‌ای که توسط جنبش کمونیستی بین‌المللی در دوران فترت به فراموشی سپرده شد، توسط مائو صرفاً دوباره مورد پذیرش قرار نگرفت. او از طریق به کار بستن آن در انقلاب فرهنگی، در مبارزه علیه خطر احیای سرمایه‌داری، در سطح عالی نوینی آن را به دست گرفت. بدین گونه مائو نگرش حزبی را تکامل داد و آن را بر پایه‌های جدید استوار ساخت؛ نه بر روی برخی صفات فردی، بلکه بر روی اصول مستحکم ایدئولوژیک- سیاسی.**

**حزب کمونیست چین تحت رهبری مائو تا چه حدی توانست این تازگی را جذب نماید؟ این سوالیست وارد و به عنوان مدخلی برای ارزیابی میزان الهام‌گیری جنبش برآمده در دهۀ 1950 از اندیشۀ مائوتسه‌دون یا مائوئیست‌هایی که در در دهۀ 90 با ادعای شفافیت عمیق‌تری متحد گردیدند و مفهوم حزب مائوئیستی را باالفعل ساختند، خدمت می‌نماید. حزب کمونیست چین طبق الگوی کمینترنیستی قالب‌ریزی گردید. در هنگام جستجوی جوابی به سؤال ما، باید این جنبه و همچنین پس منظر طولانی فعالیت [حزب کمونیست چین] با روش‌ها و سبک کار [کمینترن] باید مدنظر قرار بگیرد. طوری که متذکر شدیم مائو از همان ابتدا گسست از این الگو را آغاز نمود. اما روی‌کرد جدید وی واقعاً از طریق انقلاب فرهنگی تثبیت گردید. در حقیقت، آموزش‌های مائو در مورد حزب فقط در سال 1973 در کتاب گروه شانگهای (یک درک پایه‌یی از حزب کمونیست چین) سازمان‌مندانه تنظیم گردید. (سه سال بعد سانسور این کتاب یکی از اولین اقدامات رهروان سرمایه‌داری غصب کنندۀ قدرت بود!) می‌توان استنتاج نمود که حزب کمونیست چین یک برآمد در حال ت پذیرش روی‌کرد مائوئیستی، هنوز با مقدار زیادی عدم شفافیت در مورد خود این پروسه، بود. در حقیقت این روی‌کرد نوین از طریق رهبری پراتیک انقلابی، در هنگام جذب آگاهی‌های نوین از تجارب حزب تکامل نمود.**

**اما کافی نیست که این محدودیت تحمیل شده توسط شرایط را مشخص نماییم. موضوع یک گسست ناکامل از روی‌کرد کمینترن نیز در میان است. در میان آن‌ها، کیش شخصیت شکل‌گرفته در اطراف مائو در خور توجۀ ویژه است. کیش شخصیت توسط استالین در مخالفت کامل با دیدگاه لنین شروع گردید. وقتی خروشچف رهبر سابق اتحاد جماهیر شوروی به طور کامل با نفی استالین، تحت پوشش رد این کیش شخصیت، زمینه های ایدئولوژیکی برای بازسازی سرمایه داری را آماده کرد، مائو به دفاع از استالین دست یازید. اما این کار با انتقاد مارکسیستی بر اشتباهات استالین و متمایز ساختن موارد قابل پذیرش و موارد قابل رد در [روی‌کردهای] وی انجام شد. ما نیاز داریم در مورد این که آیا این [ارزیابی از استالین] کامل بود فکر نماییم؟**

**کیش شخصیت در مارکسیزم هرگز نمی‌تواند موجه دانسته شود. اما مائو به عوض رد کامل کیش شخصیت خود را به انتقاد از تبارزات افراطی آن محدود نمود. گرچه این امر می‌تواند با توسل به وضعیت پیچیدۀ مبارزۀ طبقاتی در چین، توجیه‌پذیر باشد، اما اصولاً غیرقابل‌پذیرش است. موضوع بر سر گستردگی ستایش [شخصیت)، یا حتی ارزیابی کسی به عنوان شخصیت قابل ستایش نیست. کیش شخصیت آگاهی لغزش ناپذیر یک شخص، یک رهبری و به صورت غیرمستقیم یک حزب را پرورش می‌دهد؛ چیزی که توسط بینش حزبی مائوئیستی رد می‌گردد، اما در وصف از حزب کمونیست چین [عبارت] «همیشه درست» دیده می‌شود. [این که] نمونه‌های امروزی‌ای از احزاب مائوئیست، با استناد به مائو، کیش شخصیت رهبری شان را توجیه می‌کنند، نیازمندی به حصول شفافیت در این مورد را پیش می‌آورد.**

**به طور کلی، تا چه حد مائوئیست‌ها موفق به گسست از مفهوم حزب کمونیست کمینترنیستی شده اند؟ احزابی که آن‌ها بنا نهاده و رهبری می‌کنند، چه قدر احزاب مائوئیستی هستند؟ گرچه هیچ کس نباید تغییر جهت از ایستادن با توده‌ها و خدمت به آن‌ها را به فرمان‌روایی بر آن‌ها تئوریزه نماید و مجاز بشمارد، [اما] این [وضعیت] تا کنون در تعدادی از مثال‌ها می‌تواند دیده شود. اعتقاد کورکورانه به حزب به جای وفاداری متمرکز حزب به سیاست، باور کورکورانه به لغزش ناپذیری رهبری و پرستش شخصیت، نابردباری در مقابل مخالفت و انتقاد، پراگماتیزمی که از هر شیوۀ [مفید] "برای حزب و انقلاب" حمایت می‌کند- این چنین تأثیرات کمینترنیستی عموماً در شیوه‌های کار و روی‌کردها دیده شده است. اصطلاح "کمینترنیست" به خاطری مورد استفاده قرار می‌گیرد که این اشتباهات تنها اشتباهات استالین نبود. برعلاوه این [اشتباهات] حاوی مشکلات تمام یک مرحله در تاریخ جنبش کمونیستی بین‌المللی بوده است. علاوتاً مشکلات در دیدگاه و [نحوۀ] رشد [سریع و وسیع جنبش بین‌المللی] نیز وجود داشته است؛ زیرا زمان، زمانی بود که در آن ایدیولوژی کمونیستی در سراسر جهان در حال گسترش بود، تشکل احزاب کمونیست اوج می‌گرفت و یک جنبش پرولتاریایی انقلابی بین‌المللی حقیقی از داده‌های آن بود. یکی از جهش‌های بزرگی که توسط مائوئیزم به دست آمد، گسست آن از سنت‌های بد دورۀ کمینترن، بدون کمترین کوچک‌شماری نقش مثبت آن، است. احزاب مائوئیست امروزی، بدون شک، ادامه‌دهندگان احزاب کمونیست دیروزی هستند. اما پایه و اساس آن‌ها باید ارتقاء به‌دست‌آمده توسط مائوئیزم در نگرش به پیش‌آهنگ باشد، نه دیدگاه یا روش‌های گذشتۀ شان.**

**"اجـیـت"**

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**پیرامون قراردادهای تحمیلی اشغالگرانه در افغانستان**

**بعد از تجاوز مستقیم اشغالگران امپریالیست بتاریخ هفتم اکتبر در افغانستان و اشغال این سرزمین، رژيم پوشالی رسماً، تحت حمايت و نگهباني دقيق و گسترده زميني و هوايي اشغالگران امپرياليست به تاریخ اول جدي 1380 (22 دسامبر 2001 ) بر چوکی دست نشاندگی در كابل تکیه زد، این رژیم مانند رژیم های دست نشانده شاه شجاع و ببرك کارمل در خدمت منافع اربابان اشغالگرش در آمد و صحنه آراي سياسي كشور اشغال شده و پرده فريبي براي مردمان به انقياد كشانده شده آن وجهانيان گردید. اشغالگران امپرياليست تحت درفش فريبنده " سازمان ملل متحد " , در انطباق با فيصله هاي جلسه خائنين ملي در بن، به نگهباني از موجوديت رژيم دست نشانده و براي جلوگيري از برخوردهاي نابود كننده باند هاي متشكله آن با هم، در كابل گماشته شد.**

**بدين ترتيب تحت فشار فوق العاده و سنگين قوت های نظامی امپرياليستي و ارتجاعي و خيانت هاي دوجانبه مرتجعين " جهادي " و " طالبي "، در شرايطی که از یکسو افغانستان متحمل عوارض گوناگون يك دهه جنگ تجاوزكارانه سوسيال امپرياليستي و به دنبال آن يك دهه جنگ ارتجاعي داخلي و مصايب طبيعي، گردیده بود و از سوی دیگرنیروهای مائوئیست کشور با ضعف مفرط بسرمی برد سرزمين آزادگان و مردمان هميشه مقاوم آن موقتاً به زانو در آمدند و به انقياد كشانده شدند.**

**از آن زمان به بعد اشغالگران امپریالیست بخصوص امپریالیزم اشغالگر امریکا برای دوام و تداوم اشغالگری شان در افغانستان به حیله ونیرنگ های گوناگونی متوسل گردیدند، زیر نام "باز سازی افغانستان" و "مبارزه با تروریزم" قرار دادهای سری و علنی با رژیم دست نشانده به امضا رساندند.**

**تمام قرادادهای که رژیم دست نشانده با اشغالگران امپریالیست به امضاء رسانده است، قراردادهای چپاولگرانه و غارتگرانه برای حفظ و تداوم اشغالگری و استراتیژی دراز مدت اشغالگران امپریالیست در افغانستان می باشد. بعضی از این قرار دادها علنی و بقیه سری اند. چرا این قرار دادها سری اند، بدو دلیل:**

**1 ـ اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده از توده های ستمدیده ایکه با جنگهای غارتگرانه و چپاولگرانه مخالف اند می ترسند. ترس شان اینست که مبادا توده ها مانع اجرای قرار دادها شوند.**

**2 ـ چون اشغالگران امپریالیست برای تداوم اشغالگری و غارت و چپاول افغانستان و منطقه به سری بودن قرار دادها اصرار می ورزند و رژیم دست نشانده که عروسک کوکی در دست اشغالگران بیش نیست، خود را مکلف به سری نگهداشتن این قرار دادها می داند.**

**هر شخص فکوری که حوادث را دنبال کرده باشد، میداند که این قراردادها به منظور الحاق افغانستان و انقیاد مردمانش و هم چنین اهداف غارتگرانه اشغالگران امپریالیست به امضاء رسیده است.**

**بطور مثال به قرار داد سری کمپنی لویس برجر(Louis Berger Group) با رژیم پوشالی نظری بیافکنید، بخوبی می توان اهداف اشغالگران امپریالیست ها را در افغانستان و منطقه در یافت. این قرار داد ظالمانه دارای 240 صفحه بوده و دارای 12 فصل می باشد. این قرار داد تا کنون سری مانده، هیچگاهی از طرف رژیم پوشالی انتشار نیافته است. این قرار داد ظالمانه برای اولین بار در شماره 16 شعله جاوید انتشار داده شده است. و پلان های شوم استعمارگرانه امپریالیست ها را دقیقا تحلیل و تجزیه نموده است. برای معلومات دقیقتر به شماره 16 شعله جاوید دور چهارم زیر عنوان" در پشت پرده چه می گذرد؟ مختصری از قرارداد یک پروژه امپریالیستی" مراجعه نمائید.**

**اهداف شوم اشغالگران از امضاء این قرارداد عبارت است از کنترول منظم اوضاع اقتصادی، نظامی و سیاسی افغانستان و فشار آوردن بر کشورهای منطقه از طریق افغانستان و دست یازیدن بر منابع طبیعی کشورهای منطقه، از آن جمله گاز و نفت.**

**هر گاه به متن این قرار داد نظری بیاندازید بخوبی چهره کاذب خائنین ملی و بخصوص چهره ریاکارانه تسلیم طلبانی که اهداف غارتگرانه اشغالگران را "باز سازی"، " دموکراسی"، " مبارزه علیه تروریزم" و " آزادی زنان از قید اسارت" می خوانند، مشاهده خواهید نمود.**

**بدين اساس بخوبي ديده ميشود كه قوت هاي اشغالگرامريكايي برمبناي يك استراتيژي بين المللي برافغانستان تجاوز كرده و اين كشور را اشغال كرده اند و ميخواهند بصورت دراز مدت دراين سرزمين باقي بمانند. به همين جهت از همان روز اول كه دست به تهاجم زده و افغانستان را اشغال كرده اند، به زمينه سازي براي استقرار دايمي شان درافغانستان پرداخته اند و هيچگاه اقدامات شان را دراين مورد متوقف نكرده اند.**

**اشغالگران امپریالیست بخوبی از موقعیت استراتیژیک و جیوپولیتیک افغانستان آگاهی دارند. آنها میدانند که افغانستان حکم یک چهار راه را دارد که آسیای میانه، جنوب آسیا و خاور میانه را به هم وصل میکند، و بخوبی می توان از طریق افغانستان کشورهای منطقه بخصوص روسیه وچین را زیر کنترول قرار داد، و به منابع گاز ونفت منطقه دسترسی حاصل نمود. بناءً یکی از اهداف عمده اشغالگران امپریالیست از اشغال افغانستان بمثابه پل عبور و دسترسی به منابع نفت وگاز آسیای میانه و یا کنترول آن منابع است. هدف عمده دیگر شان تحت نظر داشتن و کنترول حرکات چین و روسیه در منطقه است، که با کشیدن پایپ لاین گاز ترکمنستان از طریق افغانستان و پاکستان به هندوستان و انتقال سریع آن به اروپا حضور اشغالگران دوامدار تر و پایگاه شان در افغانستان مستحکم تر می گردد. هیاهوی زیادی که چندی قبل در افغانستان و بخصوص شهر هرات بخاطر افتتاح خط لوله گاز براه افتاد، بیشتر از همه بخاطر فریب مردم و تحکیم حضور دراز مدت و تحکیم منافع اشغالگرانه در افغانستان بوده، نه تامین منافع توده های ستمدیده افغانستان.**

**اشغالگران امریکایی از زمان اشغال افغانستان جداً تلاش برای احداث لوله گاز ترکمنستان از طریق افغانستان نمودند، اما جنگ قسمی طالبان مانع عملی نمودن آن گردید، تا اینکه بالاخره بتاریخ 4 حوت 1396 خورشیدی با حضور رئیس جمهور دست نشانده افغانستان، رئیس جمهور ترکمنستان، پاکستان و وزیر دولت در امور خارجه هندوستان موفق به افتتاح این پروژه گردید. اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی سر و صدای زیادی راه انداخته و دست به تبلیغات وسیعی زدند که احداث خط لوله گاز ترکمنستان از طریق افغانستان زندگی مردم را هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ امنیتی تغییر می دهد.**

**رژیم پوشالی از اینکه طالبان از احداث پایپ لین گاز ترکمنستان از طریق افغانستان علنا حمایت نمودند خوشنود اند و این سر و صداهای توخالی را براه انداخته اند. طالبان در اعلامیه خود صریحا بیان داشته اند که:**

**«۲ : امارت اسلامی افغانستان در ساحات زیر کنترول خود برای تعمیل این پروژه همکاری می کند و جهت های پروژهء تاپی را به رعایت کردن موقف اصولی امارت اسلامی افغانستان متوجه می سازد.**

**۳ : رژیم فاسد کابل چون در فساد مالی و فریب کاری رکورد جهانی دارد و هیچ پروژهء مهمی را بدون فساد مالی و فریب کاری به تکمیل نرسانیده است ، درین پروژه نیز حتما دست به فساد گستردهء مالی می زند ، لهذا اگر در جریان تطبیق این پروژه برای امارت اسلامی افغانستان ثابت گردد که مقامات رژیم دست به فساد مالی و فریب کاری می زنند و حق مردم را تلف می کنند امارت اسلامی افغانستان جلو آن فساد را می گیرد و از طرف های ذی دخل نیز امیدوار است که درین مورد جداً توجه بکنند ، تا این پروژهء مهم ملی با تاخیر و مشکلی مواجه نشود.»**

**اشغالگران امریکایی و رژیم پوشالی حاضرند تا 2 ماده فوق الذکر طالبان را در نظر گرفته و ساحات زیر کنترول طالبان را طبق ماده 2 اعلامیه بخاطر همکاری شان به آنها واگذار نماید. آنها به این نظرند تا از این طریق طالبان را به گفتگو کشانده و به پروسه به اصطلاح صلح بکشانند. در این بازی سیاسی دو احتمال وجود دارد:**

**1 ـ ممکن طالبان حاضر شوند تا در ساحات زیر کنترول خود امنیت این پروژه را تامین نمایند. در این صورت طالبان نقش فعال نیروهای امنیتی رژیم دست نشانده را بعهده می گیرند و به گفتگوهای "صلح" تن دهند. در چنین صورتی آنها دیگر طالب باقی نمانده بلکه به بخشی از رژیم پوشالی تبدیل می شوند. مانند ملا رسول و ملا نیازی.**

**2 ـ امکان دیگر اینست که طالبان تا قسمتی از کار پروژه در داخل افغانستان همکاری نمایند یعنی بگذارند که نیمی از کار پروژه در داخل افغانستان پیش رود و از آن بعد نگذارند پروژه تکمیل گردد، و از آن بعنوان اهرم فشار بر اشغالگران و رژیم پوشالی استفاده نمایند.**

**به هر صورت چه طالبان به پروسه به اصطلاح صلح بپیوندند و چه نپیوندند، امکان ندارد که وضعیت مردم ستمدیده افغانستان از لحاظ اقتصادی و امنیتی بهبودی حاصل نماید. زیرا در مدت 80 سالی که افغانستان مستعمره انگلیس بود، انگلیس ها همراه ارتش هندوستان نه توانستند در وضعیت امنیتی این سر زمین بهبودی بوجود آوردند و نه در وضعیت اقتصادی اش. به همین ترتیب اشغالگران سوسیال امپریالیست هم موفق به چنین کاری نشدند. لذا اشغالگران امپریالیست هم موفق به چنین کاری نمی شوند. زیرا ماهیت و سرشت شان به آنها اجازه چنین کاری را نمی دهد. امپریالیزم یعنی جنگ، یعنی غارت و چپاول، یعنی ویرانی و بی خانمانی.**

**بسیاری فکر می کنند که گذر خط لوله گاز از افغانستان می تواند منافع عینی و واقعی اقتصاد افغانستان و کشورهای منطقه( پاکستان و هندوستان) را فراهم نمایند.بناء کشورهای منطقه مجبور اند بخاطر منافع خویش به تامین امنیت افغانستان توجه نمایند.**

**این فکر به دو دلیل غلط است:**

**1 ـ این ها عدم امنیت و یا بهتر بگوییم جنگ افغانستان را نه در اشغال مستقیم کشور توسط اشغالگران امپریالیست، بلکه در مداخلات کشورهای منطقه می بینند. در حالیکه علت عمده و اساسی جنگ در افغانستان تجاوزات مستقیم کشور های امپریالیستی و اشغال آن توسط قدرت های بزرگ امپریالیستی است. امپریالیزم روسیه و سوسیال امپریالیزم چین که از اشغال افغانستان احساس خطر می نمایند به نحوی از انحا به خاطر حفظ منافع خویش و عقب راندن رقیب اشغالگرشان نیز در نا امن ساختن افغانستان نقش بازی می کنند، که این نقش علل ثانوی و فرعی را دارا می باشد. این بدان معنی نیست که پاکستان و ایران هیچ نقشی و یا مداخله ای در این زمینه ندارند، آنها هم طبق منافع خویش در این بازی شریک اند. همانطوریکه گفته شد علت عمده ناامنی در افغانستان اشغالگران امپریالیست تحت رهبری امپریالیزم امریکا است.**

**نکته دیگر اینکه این ها فکر می کنند همینکه طالبان به "پروسه صلح" به پیوندند، دیگر صدای تفنگی در افغانستان شنیده نخواهد شد. این طرز تفکر به این معنی است که توده های ستمدیده افغانستان بری از غرور ملی و میهنی است. کسانیکه چنین فکر می کنند هیچ احساس ملی و میهنی ندارند. آنها نمی دادند که اگر همین غرور ملی و میهن پرستانه توده ها نبود از طالبان هیچ کاری ساخته نبود. زمانیکه افغانستان از طرف اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا اشغال گردید نیروهای مائوئیست کشور در حالت ضعف مفرط بسر می بردند، طالبان توانستند به بهترین وجهی از احساسات میهن پرستانه توده های آزادیخواه افغانستان که حاضر به پذیرش انقیاد نبودند، استفاده نموده و جبهات جنگ را گرم نگهدارند. چه بخواهید و چه نه، جنگ های اشغالگرانه روحیه میهن پرستی را در توده ها بیدار نموده و منجر به جنگ های ملی و آزادیبخش می گردد، که هیچ قدرتی نمی تواند مانع این جنگ ها و قیام ها گردد. قیام های خود بخودی علیه انگلیس ها و سوسیال امپریالیزم روسیه بر این گفته صحه می گذارد. هر گاه طالبان مانند گلبدین به "پروسه صلح" به پیوندند، و به بخشی از رژیم پوشالی تبدیل گردند ممکن موقتا جنگ در افغانستان تا حدودی فروکش نماید، اما کاملا خاموش نخواهد شد و شعله های جنگ میهنی و آزادیبخش شعله ور خواهد گردید.**

**2 ـ از لحاظ عینی احداث این پروژه ( گاز) و هر پروژه دیگری که توسط اشغالگران و رژیم دست نشانده روی دست گرفته شود، قبل از همه سلطه اقتصادی سرمایه های انحصاری نظامی اشغالگران امپریالیستی را در افغانستان مستحکم تر می نماید. تحکیم چنین سلطه ای به استتثمار بیش از حد کارگران منجر گردیده و صف بیکاران را طولانی تر می نماید . موجب خانه خرابی اکثریت کارگران می گردد. ما شاهد افتتاح پروژه برق بند سلما نیز بودیم. گذشت بیش از یکسال از افتتاح این پروژه بخوبی تثبیت نمود که این پروژه نه از لحاظ اقتصادی برای توده ها منفعتی به بار آورد و نه هم از لحاظ امنیتی وضعیت بهتر از گذشته گردید. از این پروژه فقط سرمایه گذاران خصوصی در شرکت برشنا استفاده بردند. پروژه تمام و کمال در خدمت آنها قرار گرفت، پول صرفیه برق نه تنها افزایش یافته بلکه زمزمه های است که در سال 1397 خورشیدی قیمت صرفیه برق در هرات دو برابر می شود.**

**اشغالگران امپریالیست امریکایی یک ماه قبل از افتتاح پروژه تاپی بفکر ساختن دو میدان هوایی در شهر هرات گردید، که در ظرف یک ماه هر دو میدان آماده شد. یکی در داخل شهر، منطقه تفریحگاه تخت سفربه مساحت 9 جریب زمین (معادل 18000 متر مربع) که هشت جریب آن اسفالت و آماده نشستن و پرواز برای هیلیکوپترها می باشد، و یک جریب دیگر حاشیه میدان، جوی کشی ها و درختان است. این میدان طوری ساخته شده که به دو قسمت جداگانه تقسیم گردیده که هر قسمت آن گنجایش پرواز همزمان دو هلیکوپتر را دارا است. یعنی از این میدان همزمان 4 هلیکوپتر می تواند پرواز نماید. قیمت مجموعی این میدان هوایی 600000 (ششصد هزار ) دالر امریکایی می باشد. به همین ترتیب یک میدان هوایی دیگر در منطقه تورغندی به همین مساحت و قیمت که قیمت مجموعی هر دو میدان 1200000 ( یک میلیون دوصد هزار) دالر امریکایی است. یعنی از هر دو میدان همزمان هشت هیلیکوپتر می تواند نشست و پرواز نماید.**

**ساختن این دو میدان هوایی فرعی بیانگر آنست که اشغالگران امپریالیست طبق قرار داد "پیمان امنیتی" می خواهند تا پایگاه های نظامی خویش را در مناطقی که نیاز دارند گسترش دهند. از این طریق هم مخالفین مسلح را کنترول و سرکوب نمایند و هم منطقه را بهتر و بیشتر زیر نظر بگیرند. رژیم پوشالی در قرار داد "پیمان امنیتی" دست اشغالگران امپریالیست را برای ایجاد پایگاه های فرعی نظامی باز گذاشته است. طبق این قرار داد هر قدر که امپریالیست ها بخواهند می توانند پایگاه های فرعی نظامی احداث نمایند. این دو میدان هوایی یقینا که به پایگاه فرعی نظامی اشغالگران تبدیل می گردد.**

**ساختن دو میدان هوایی در ولایت هرات بمعنی تشدید جنگ در این ولایت می باشد. یقینا که اشغالگران و بخصوص اشغالگران امریکایی که رهبری این جنگ را بعهده دارند هر دومیدان را وسعت زیاد تری خواهند داد تا از آنها بمنزله پایگاهای نظامی شان استفاده نمایند. با وسعت دادن این دو میدان هوایی در قدم اول به آسانی می تواند که ولسولی های رباط سنگی، کشک کهنه، گلران و قسمت هایی از ولایت بادغیس مانند سنگ آتش را تحت پوشش قرار دهند و کنترول نماید و از تجمع وسیع نظامی نیروهای مخالف علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی که سبب تهدید شهر هرات ویا شاهراه تورغندی می گردد جلو گیری کنند.**

**از زمان طرح "استراتیژی جدید امریکا در افغانستان" بخوبی دیده می شود که اشغالگران امریکایی به شکلی از اشکال به فکر تحکیم موقعیت خویش در افغانستان بوده و می باشند. آنها از طریق ایجاد میدان های هوایی جدید طبق " استراتیژی جدید امریکا در افغانستان" خواهان تشدید عملیات هوایی علیه مخالفین خود می باشند. به زعم اشغالگران امپریالیست به آسانی می توانند از تجمع نظامی مخالفین جلو گیری نموده و چهره های نظامی سرشناس شان را آماج حملات شان قرار دهند.**

**ایجاد دو میدان هوایی در هرات عملیات های شبانه و حمله بر دهات و خانه های مردم را برای اشغالگران و رژیم پوشالی آسانتر خواهد نمود، و در عین حال کشتار و خانه خرابی اهالی ملکی را افزایش خواهد داد.**

**به هر حال نه ایجاد میدان های هوایی در افغانسنتان و نه "استراتیژی جدید امریکا در افغانستان" باعث شکست قطعی مخالفین و به انقیاد در آوردن مردمان این سر زمین می گردد.**

**در صورت وخامت اوضاع در هرات اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی عملیات وسیع هوایی را با عملیات وسیع زمینی بطور همزمان و مشترک پیش خواهند برد. چنانچه همین اکنون اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی این عملیات را در ولایت فراه روی دست گرفته اند، اما این عملیات ها هم جز شکست مفتضحانه چیزی دیگری را در پی نخواهد داشت، لشکر کشی اشغالگران در ولایت فراه بیانگر این شکست مفتضحانه شان است.**

**صف بندی امپریالیستی ـ ارتجاعی در شرایط کنونی بیانگر تشدید تضاد میان این صف بندی امپریالیستی ـ ارتجاعی و هم چنین بیانگر تشدید جنگ در خاور میانه و افغانستان می باشد. هر قدر این صف بندی تشدید گردد به همان اندازه جنگ ها در افغانستان و خاور میانه تشدید خواهد گردید.**

**امروز بخوبی مشاهده می شود که امپریالیزم امریکا در اتحاد با امپریالیستهای اروپایی، استرالیا، جاپان و هند و هم چنین کشورهای کوچکتر ارتجاعی مانند اسرائیل، کوریای جنوبی، عربستان سعودی و تایوان از یکسو و امپریالیزم روسی در اتحاد با سوسیال امپریالیزم چین و کشورهای کوچکتری مانند کوریای شمالی، ایران از سوی دیگر در مقابل هم صف بندی نموده اند. پاکستان و ترکیه هم تا حدی به صف بندی امپریالیزم روسی و چین سوسیال امپریالیستی نزدیک گشته است.**

**این صف بندی ها به شدت و حدت جنگ در افغاستان و منطقه دامن زده است و باعث خانه خرابی روز افزون توده های ستمده افغانستان و کشورهای عربی در خاور میانه گردیده است.**

**ایجاد پایگاهای نظامی اشغالگران امریکایی در افغانستان از طریق ایجاد میدان های هوایی جدید به منظور خاتمه بخشیدن به جنگ نیست، بلکه به معنی تشدید جنگ و استحکام پایگاهایش در برابر صف بندی امپریالیستی ـ ارتجاعی طرف مقابلش می باشد.**

**ایجاد میدان های هوایی جدید و پایگاهای نظامی جدید اشغالگران امریکایی یکی از اجزای مهم " استراتیژی جدید امریکا" در افغانستان می باشد. ایجاد چنین پایگاهای هیچ معنای جز سرکوب ملی و ترویج انقیاد طلبی ملی توسط اشغالگران امپریالیست در افغانستان را نمی تواند داشته باشد. افزایش قوای اشغالگر، چند برابر ساختن بمباران هوایی و قتل عام نمودن توده های زحمتکش و هم چنین تجهیز و تسلیح هر چه بیشتر نیروهای مسلح رژیم پوشالی چه پیامی را میرساند؟ این عملکرد اشغالگران امپریالیست پیام آور صلح در افغانستان و منطقه نبوده، بلکه پیام آور تشدید جنگ های غارتگرانه امپریالیستی در افغانستان و منطقه است.**

**ما بخوبی شاهدیم که از زمان بستن قراردادها سری و علنی رژیم پوشالی با اشغالگران امپریالیست و بخصوص قرار داد به اصطلاح پیمان امنیتی نه تنها قتل عام توده های ستمدیده توسط ارتش پوشالی و بمباران کور امپریالیستها کم نگردیده بلکه بیشتر از پیش شدت یافته است. توده های ستمدیده کشور بخوبی درک نموده اند، که رژیم دست نشانده بطور مطلق سر سپرده به اشغالگران امپریالیست می باشد و هیچ گام عملی برای پایان بخشیدن به قتل عام توده های ستمدیده کشور که بخاطر منافع اشغالگران امپریالیست صورت می گیرد، بر نداشته و بر نخواهد داشت.**

**رژیم دست نشانده نه می خواهد ونه می تواند که اهداف اشغالگرانه امپریالیست ها را در افغانستان در نظر نگیرد. رژیم پوشالی نه تنها این کار را نمی کند، بلکه قراردادهای تحمیلی اشغالگرانه و اهداف شوم امپریالیستی که مشت خائن را بعنوان جلاد توده ها تربیت نموده و فاسد شان کرده و بر مردم ستمدیده تحمیل نموده تائید می کند.**

**ساختن دو میدان هوایی در هرات به بهانه افتتاح پروژه تاپی به معنی اینست که اشغالگران امریکایی خواهان ایجاد دو پایگاه نظامی دیگر در این ولایت اند. آنها از موقعیت استراتیژیک و جیوپولیتیک هرات بخوبی واقف اند. هر قدر که پایگاه های اشغالگران در این ولایت زیادتر و مستحکم تر گردد، به همان اندازه کنترول کشورهای خاور میانه و بخصوص ایران برای شان ساده تر خواهد بود.**

**آنهائی‌ که در سمت اشغالگران ایستاده اند (رژیم دست نشاند، و تمام احزاب، سازمانها و نهادهای مدنی راجستر شده) همه بطور قطع با قرار دادهای تحمیلی و ایجاد پایگاه های نظامی اشغالگران موافقت دارند و همۀ شان با انتشار متن این قرار داد ها به علت اینکه اشغالگران امپریالیست نمی خواهد نیرنگ های شرم آور شان در برابر همگان افشاء شود مخالفت می نمایند. این کار، بدون اینکه اراده توده های ستمدیده افغانستان در نظر گرفته شود، به قصد فریب علنی انها صورت گرفته و صورت می گیرد زیرا معلوم است که این قرار دادهای تحمیلی توسط اشغالگران امپریالیست امریکایی قراردادهای چپاولگرانه و ظالمانه ایست که دست اشغالگران را برای چپاول و قتل عام مردمان کشور و منطقه باز نگهمیدارد.**

**سربازان کشور باید بدانندکه " شعار جنگ علیه تروریزم" و یا "شعار جنگ تا پیروزی" و همین طور " شعار جنگ میهنی" که از طرف رژیم پوشالی سر داده می شود، بمثابه پرده ساتری است که بمنظور تحکیم سلطه اشغالگران در افغانستان و بقیه کشورهای مستعمره و به انقیاد در آوردن کامل مردمان این کشورها صورت می گیرد. بناء ما سربازان کشور را به خروج شجاعانه از این صف دعوت می کنیم.**

**جنگ تحمیلی اشغالگرانه کنونی ادامه سیاست کشور گشائی و قلع و قمع توده های ستمدیده ملیت های مختلف و به انقیاد در آوردن این ملیت ها، وحشیگری باور نکردنی است که اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا در افغانستان مرتکب می شوند.**

**در شرایط جنگ تحمیلی اشغالگران امپریالیست و به انقیاد در آوردن مردمان این سر زمین، اگر یک کارگر و یا دهقانی که از سیاست سر در نمی آورد و یا اینکه به اهداف شوم اشغالگران امپریالیست پی نمی برد، و اگر ساده لوحانه بگوید که : من بخاطر میهن جنگ می کنم جای تعجب نیست. جای تعجب در این است تسلیم طلبانی که خود را به اصطلاح شعله یی می خوانند به سطح کارگر و دهقان ساده ای تنزل نموده و حضور اشغالگران را " بارقه امید در چشمان اشکبار ملت ستمدیده افغانستان" می خوانند و در باره صلح و خلع سلاح صحبت می کنند. این ها با این موضع در جرگه خائنین ملی قرار گرفته و با این شعارهای ریاکارانه ادامه جنگ تحمیلی اشغالگران امپریالیست، کشتار توده های ستمدیده توسط اشغالگران و رژیم پوشالی، خفه نمودن مبارزات انقلابی و احیاء ضد انقلاب و فراموش نمودن کامل تمام عبارات در باره "صلح بدون الحاق" و جنگیدن برای الحاق جانبداری می کنند. آنها فراموش نموده اند که باید از جنگ کشورهای مستعمره علیه اشغالگران حمایت نمود و خواهان پیروزی کشورهای ضعیف و تحت سلطه علیه کشورهای بزرگ امپریالیستی بود.**

**« ... مثلا اگر فردا، مراکش به فرانسه، یا هندوستان به بریتانیا، و یا ایران و چین به روسیه و غیره اعلان جنگ بدهند، قطع نظر از اینکه کدام یک ابتدا حمله کرده اند، اینها جنگ های " عادلانه" و "تدافعی" خواهند بود؛ هر سوسیالیستی آرزو خواهد کرد که دولت های ستمدیده، وابسته و ضعیف بر قدرت های "بزرگ" ستمگر، سلطه طلب و چپاولگر پیروز شوند.»( لنین ـ جزوه" سوسیالیزم و جنگ" ـ چگونگی برخورد حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه با جنگ ـ تاکید از ماست.)**

**حقیقت مسلم اینست که در افغانستان تنها رژیم دست نشانده و احزاب و سازمانهای جهادی و خلقی پرچمی ها نیستند،**

**بلکه پاره ای از اشخاص و احزاب تسلیم طلب که ادعای "شعله یی" دارند ادعا می کنند که امپریالیست های اشغالگر به رهبری امپریالیزم امریکا در افغانستان علیه تروریزم می جنگند. این ها با این توجیه جنگ اشغالگرانه، نه تنها خواهان شکست خوردن اشغالگران در افغانستان نیستند، بلکه خواهان تسلط کامل اشغالگران در افغانستان می باشند. بناء ایجاد میدان های هوایی جدید و پایگاه های جدید نظامی اشغالگران مورد تائید شان قرار دارد. آنها هیچ شرمی به دل راه نمی دهند که از طریق تلویزیون ها اعلام کنند که « کشورهای دوست باید ارتش افغانستان را به سلاح های مدرن تر تجهیز نماید، تا آنها بتوانند تروریست ها را نابود کنند.» این ها با بی شرمی جنگ علیه اشغالگران امپریالیست را در ذهنیت توده های ستمدیده "تروریزم" جا می زنند و بدینگونه همیار و هم دست اشغالگران گردیده و خواهان شکست جنگ های تدافعی علیه اشغالگران اند. نه اشغالگران امپریالیست امریکائی و نه هم شرکا جرمی اش و نه هم رژیم دست نشانده و خائنین ملی حق سخن گفتن از جنگ علیه تروریزم و جا زدن جنگ های اشغالگرانه به جای "جنگ تدافعی" در افغانستان را ندارند، زیرا امپریالیست ها بزرگترین تروریست در سطح جهان اند و بقیه از جمله سر سپردگان به اشغالگران امپریالیست اند. جنگ شان جنگ اشغالگرانه و ضد انقلابی و ناعادلانه است.**

**تمام مردم ستمدیده افغانستان و جهان بخوبی میدانند که امپریالیست ها بخاطر غارت، چپاول و ستم نمودن بر ملل ستمدیده و بخاطر تامین منافع بورژوازی امپریالیستی که رنج درد ناک و خون پرولتاریا را تبدیل به ثروت های هنگفت کرده اند، جنگ های تجاوزگرانه و اشغالگرانه را راه انداخته و می جنگند. هر کمونیست( مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست) باید خواستار بی قید وشرط و بلاعوض و فوری آزادی مستعمرات باشد. این خواست در بیان سیاسی بنا بقول لنین مفهوم دیگری ندارد جز شناختن حق تعیین سر نوشت برای خود.**

**واقعیت طبقاتی بیانگر آنست که جنگ های تحمیلی اشغالگرانه برای به مستعمره کشاندن کشورها و انقیاد مردمان شان، صلح بدون الحاق نبوده، بلکه جنگ برای الحاق این کشورها است. این موضوعی است که تسلیم طلبان آنرا نمی بینند و یا نمی خواهند ببینند. آنها این موضوع را درک نکرده و یا نمی خواهند درک کنند که سرشت ویژه امپریالیزم عبارت از جنگ و غارتگری است، و ملتها به دو گروه ستمگر و ستمکش تقسیم گردیده است. ملت های ستمگر اقلیت ناچیز را تشکیل می دهند و ثروت بی پایان و قوای مسلح نیرومند دارند، اکثریت مردمان جهان که بیش از 80 درصد جمعیت جهان را تشکیل می دهند به ملل ستمدیده تعلق دارند. این ملل یا در حالت وابستگی مستعمراتی مستقیم مانند افغانستان، عراق، سوریه... قرار دارند و یا در حالت نیمه مستعمره اند که با قید قراردادهای تحمیلی به آن قدرت ها وابسته گردیده اند.**

**زمانیکه قدرت های بزرگ امپریالیستی با زور یک کشور را اشغال می کنند و به مستعمره خود در می آورند، جنگ اجتناب ناپذیر است.این جنگ تحمیلی باعث ویرانی و قتل عام مردمان کشور مستعمره می گردد. بنا بقول لنین: « وقتی نیروهای امپریالیست اروپائی و امریکائی با مدرنترین سلاح های ویرانگر به کشتار مردم بی سلاح و بی دفاع کشورهای مستعمره می پرداختند، این جنگ چیزی جز قتل عام به حساب نمی آمدند.» ( لنین ـ گزارش در باره اوضاع بین المللی و وظایف اصلی انترناسیونالیستی ـ 19 ژوئیه)**

**حزب کمونیست( مائوئیست) افغانستان بارها اعلان نموده که با هر گونه قراردادهای تحمیلی اشغالگران و بخصوص قرار دادهای امنیتی با امپریالیزم امریکا و سایر امپریالیستها و هم چنین ادامه حضور اشغالگران در افغانستان مخالف است و امضاء چنین قراردادهایی را خیانت ملی محسوب می نماید.**

**حزب کمونیست( مائوئیست) افغانستان بخوبی آگاه است که هر قراردادیکه سبب ادامه حضور قوت های اشغالگر در افغانستان گردد جز تشدید جنگ های تحمیلی بر خلق های ستمدیده افغانستان چیز دیگری را به ارمغان نخواهد آورد.**

**در چنین شرایطی هیچ ریفورم و یا پروژه ای التیام بخش دردهای مردم ستمدیده نبوده، بلکه این دردها را بیشتر از پیش شدت می بخشد. طرح چنین ریفورم و یا پروژه ها به منظور فریب مردم و به انقیاد در آوردن بیشتر شان و هم چنین تامین منافع نظامی بورژوازی امپریالیستی صورت می گیرد.**

**از زمان اشغال افغانستان توسط سوسیال امپریالیزم روسیه تا اشغال کنونی کشور صدها هزار نفر کشته و معلول و ملیون ها نفر بی خانمان و آواره گردیده اند. رژیم پوشالی و اربابان اشغالگر شان برای فریب توده های ستمدیده افغانستان " شورای عالی صلح" را سازماندهی نمودند. سازماندهی "شورای عالی صلح" طرفندی است از جانب اشغالگران امپریالیست تا چهره کریه و جنگ طلب شان را صلح طلب جلوه داده، تا از این طریق بهتر بتواند توده های ستمدیده افغانستان را در انقیاد کامل خود نگهدارد. هر گاه از این طریق صلحی هم بدست آید صلح نبوده، بلکه خفت و تحقیر مردمان کشور است، زیرا " شورای عالی صلح" که توسط اشغالگران و راهزنان مسلح سازمان دهی شده دارای شروطی است که به یک قربانی بی پایان برای مردمان بی دفاع دیکته می شود.**

**وظیفه و رسالت همه نیروهای مائوئیست و انقلابی است تا چهره خائنانه رژیم دست نشانده و اهداف شوم اشغالگران امپریالیست را به توده ها افشاء نموده و این نکته را بطور واضح و روشن بیان نمایند که بدون بیرون راندن قهری اشغالگران و سر نگونی رژیم دست نشانده بیرون شدن از این وضعیت اسفناک غیر ممکن است.**

**مائوئیست های سراسر جهان با تجاوزات و اشغالگری امپریالیست ها مخالف بوده و شعار شان همیشه چنین است: نابود باد جنگ های غارتگرانه بخاطر تقسیم مستعمرات و الحاق کشورها بخاطر بدست آوردن غنایم بورژوازی امپریالیستی.**

**25 حوت 1396 خورشیدی**

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**نــقـــد اولــیــۀ**

**رونمایی از کتاب «جریان دموکراتیک نوین؛ شعله جاوید»**

**«جریان دموکراتیک نوین؛ شعله جاوید» عنوان کتابی است که در شهر هرات به تاریخ 25 ثور 1397 خورشیدی از طرف انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان (AISS) در مقر سالون همایش‌های فرهنگی اندیشــه، رونمائی گردید.**

**نویسندۀ کتاب، آقای میرمحمد یعقوب مشعوف است و کتاب خود را در 369 صفحه و چهار فصل و یک بخشِ ضمایم به دست نشر سپرده است.**

**هرچند زحمات آقای مشعوف از دید حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان قابل تحسین است، اما اثر نوشته شدۀ ایشان قابل نقد و بررسی و موشکافی است. ما کوشش خواهیم کرد نقد و بررسی و موشکافی کتاب ایشان را هر چه زودتر به دست نشر بسپاریم.**

**اما علی‌العجاله قابل یادآوری است که رونمائی این کتاب از طرف انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان (AISS)، که یک نهاد کاملاً وابسته به اشغال‌گران امپریالیست است و در رأس آن آقای داود مرادیان قرار دارد، قابل تعمق و به بیان روشن‌تر قابل نکوهش است.**

**حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان واقعاً متأسف است که نویسندگانی همانند آقای مشعوف که با زحمات زیاد چنین کتابی را پس از یک عمر حیات مبارزاتی مستمر به دست نشر می‌رسانند، توسط چنین نهادها "اغفال" گردند. البته در اینجا صرفاً بحث اغفال سیاسی در میان نیست بلکه نوعی گرایش به سمت دموکراسی کذائی اشغال‌گران امپریالیست و خاینین ملی دست‌نشاندۀ شان در میان است. امکان ندارد که آقای مشعوف از ماهیت "AISS" بی‌خبر باشند و اگر احیاناً بی‌خبر هم باشند، این بی‌خبری ایشان نمی‌تواند توجیه کنندۀ رونمائی کتاب ایشان، آن‌هم با عنوان درشت «شعلۀ جاوید»، توسط چنین نهادی باشد.**

**آقای مشعوف که قبل برین نیز دو اثر دیگر تحت عناوین «سیر جنبش روشن‌فکری در افغانستان» و «سیر تکوین تنظیم‌های جهادی افغانستان» نیز به دست نشر سپرده است، آیا برای یک بار از خود سوال کرده است که چرا این کتاب‌ها از طرف "انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان" به بررسی گرفته نشد و رونمائی نگردید؟ آیا با خود سنجش کرده است که تفاوت رونمائی میان این دو کتاب و کتاب فعلی « شعلۀ جاوید » در کجا نهفته است؟ آیا امکان دارد که دوستان و مشوقین جناب آقای مشعوف که وی را قدم به قدم تا مرحلۀ رونمائی کتاب هم‌راهی کردند، پوسترها توزیع نمودند، کارت دعوت نشر و پخش کردند و رسانه‌ها را تنظیم نموده و رونمائی کتاب ایشان را با انعکاس وسیع رسانه ای از طریق تلویزیون خصوصی محلی هرات و ویب‌سایت رسمی "انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان" به زبان‌های فارسی و انگلیسی انعکاس دادند، متوجۀ این جنبۀ سیاسی موضوع نشده باشند؟! یقیناً همۀ این‌ها نشان می‌دهد که دموکراسی کذائی اشغال‌گران امپریالیست از نظر ایشان زمینه‌های رشد به اصطلاح سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مردمان کشور را از طریق "بازار آزاد" که همه چیز را در چنبرۀ خود محکم گرفته، مساعد نموده است و چنین نویسندگانی می‌توانند برای نشر افکارشان با تکیه بر شعار "آزادی بیان" از طریق بلندگوهای رژیم پوشالی و از طریق "مطبعه‌های آزاد" دست به اقدام بزنند.**

**ما نمی‌خواهیم روی "بازار آزاد" یا "مطبعه‌های آزاد" و "رسانه‌های آزاد" بحث کنیم، بلکه تمام تمرکز صحبت ما روی نهادهای ایدیولوژیک– سیاسی کاملاً وابسته به اشغال‌گران امپریالیست است که می‌خواهند از طریق دامن زدن فضای به اصطلاح دموکراسی (دموکراسی کاذبانۀ اشغال‌گران امپریالیست) شخصیت‌های ملی مردمی و انقلابی جامعۀ ما را لکه‌ دار ساخته و با "اغفال" آنان خدمتی ارزنده به امپریالیست‌های متجاوز و اشغال‌گر انجام می‌دهند.**

**جای افسوس است که نویسندۀ پرتلاشی مثل آقای مشعوف در دام حیله و تذویر چنین نهادی می افتند و به بهره برداری سیاسی چنین نهادی از کتاب شان تن می‌دهند.**

**"مرکز مطالعات استراتژیک افغانستان" لحظاتی پس از ختم محفل رونمائی کتاب «جریان دموکراتیک نوین؛ شعله جاوید» در صفحۀ خود با پخش تصاویر رونمائی کتاب، چنین نگاشته است:**

**«سه شنبه 25ثور 1397**

**رونمایی از کتاب «جریان دموکراتیک نوین؛ شعله جاوید»**

**انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان از کتاب آقای میرمحمد یعقوب مشعوف، تحت عنوان «جریان دموکراتیک نوین؛ شعله جاوید» با حضور برخی از مقامات دولتی، جامعۀ مدنی، اساتید دانشگاه و اصحاب رسانه در شهر هرات رونمایی نمود. در این کتاب چگونگی بوجود آمدن، علل ظهور و افول این جریان چپ سیاسی چند دهۀ گذشتۀ افغانستان، معروف به شعله جاوید را در جامعۀ افغانستان مورد جستار و واکاوی قرار داده است. هم چنان در این برنامه سخنرانان دیگر نیز در مورد ابعاد سیاسی و علمی کتاب صحبت نموده و از اهمیت آن سخن گفتند.**

**در پایان برنامه، دیگر اشتراک کنندگان نیز نقطه نظرات و سوالات خود را مطرح کرده و به بحث در مورد ابعاد مسئله پرداختند. این برنامه توسط نمایندگی انستیتوت در حوزه غرب در هرات برگزار گردید. برای آگاهی بیشتر از برنامه های این دفتر به این ایمل آدرس در تماس شوید:** [**herat@aiss.af**](mailto:herat@aiss.af)**» (تاکیدات از ماست) لینک انترنتی این گزارش قرار ذیل است:**

[**https://www.facebook.com/AISSAfghanistan/**](https://www.facebook.com/AISSAfghanistan/)

[**http://www.aiss.af/aiss/enflagship/5af6d70242117**](http://www.aiss.af/aiss/enflagship/5af6d70242117) **«**

**درینجا دیده میشود که افتخار رونمائی کتاب به "انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان" نسبت داده شده است. برای این که ماهیت این نهاد سیاسی وابسته به اشغال‌گران امپریالیست بیش‌تر مشخص گردد، نیاز است به معرفی آن بپردازیم، اما قبل از معرفی آن باید "بنیاد اعانۀ ملی برای دموکراسی (NED)" و سیر تاریخی آن را بشناسیم.**

**بنیاد اعانۀ ملی برای دموکراسی**

**{National Endowment for Democracy - NED}**

**بنیاد اعانۀ ملی برای دموکراسی با کلمۀ اختصاری "ان– ای– دی" مسمی است. "بنیاد مطالعۀ سیاست امریکا" با کمک 300 هزار دالری از سوی آژانس توسعۀ بین‌المللی (AID) انجام شد و سپس به «برنامۀ دموکراسی» معروف گشت. "برنامۀ دموکراسی" طرح تأسیس بنیاد خصوصی و غیرانتفاعی را که همان NED باشد توصیه کرد. قرار بر این شد که NED به مثابۀ یک بنیاد کمک‌دهنده عمل کرده و کمک‌های مالی را به سازمان‌های خصوصی با هدف ارتقای دموکراسی در خارج توزیع کند.**

**اهداف NED به این شرح است:**

**1 - ترغیب مؤسسات دموکراتیک از طریق برنامه‌های بخش خصوصی که بتواند دموکراسی نظام امپریالیستی را وجهۀ مقدس بدهد.**

**2 - تسهیل ارتباط و تبادلات میان گروه‌های غیردولتی و گروه‌های دموکراتیک در خارج که بخش عظیمی از لیبرال‌ها و آنارشیست‌ها را بتواند گرد آورد.**

**3 - ارتقای مشارکت غیردولتی در برنامه‌های آموزشی دموکراسی اشغال‌گرانه در کشورهای تحت سلطه.**

**4 - تقویت فرآیندهای انتخاباتی در تعامل با "نیروهای دموکراتیک بومی"‌ که تسلیم طلبی ملی و طبقاتی را پرورش داده بتوانند.**

**5 - تقویت هم‌کاری میان گروه‌های بخش خصوصی امریکا با گروه‌هایی در خارج که «وقف ارزش‌های فرهنگی، مؤسسات و سازمان‌های متکثر دموکراتیک باشند».**

**6 - ترغیب طرح‌های دموکراسی امریکایی هم‌گام با منافع ایالات متحدۀ امریکا و گروه‌هایی که این کمک‌ها را دریافت می‌کنند.**

**هیأت امنای NED شامل فعالان حزبی، نمایندگان کارگران ایالات متحده، اجتماعات تجاری و آموزشی، متخصصان سیاست خارجی و دو عضو کنگره است که به مدت سه سال انتخاب می‌شوند. تا پیش از 11 سپتامبر 2001 تمامی‌ این کمک‌ها به کشورهایی چون پولند، چیلی، نیکاراگوا، اروپای شرقی، افریقای جنوبی، برما، چین، تبت، کوریای ‌شمالی و کشورهای بالکان اختصاص می‌یافت.**

**پس از 11 سپتامبر 2001 با تصویب سومین سند استراتژیکِ NED، کمک‌های ویژه‌ای برای کشورهای دارای جمعیت مسلمان در خاورمیانه و آسیای مرکزی تدارک دیده شد. بودجۀ این سازمان از 40 میلیون دالر در سال 2004 به 74 میلیون دالر در سال 2006 افزایش یافت، حتی نشریۀ "شهروند امروز"- از تندترین نشریات وابسته به طیف "اصلاحات"، در یکی از آخرین شماره‌های خود در بارۀ این بنیاد چنین نوشت:**

**«در کشورهایی که انقلاب‌های رنگی صورت گرفته و در کشورهایی که خود را هدف این انقلاب‌ها می‌بینند، دولت امریکا یا دست‌کم نهادهایی در این کشور در آموزش، فعال‌سازی و سرمایه‌گذاری انقلاب‌های رنگی و شبه‌انقلاب‌ها نقش دارند.»**

**در این میان انگشت اشاره بیش از همه به چهار بنیاد معروف: بنیاد سوروس، بنیاد NED، بنیاد ویلسون و بنیاد کارنگی نشانه رفته است.**

**انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان**

**{Afghan Institute for Strategic Studies-AISS}**

**انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان (AISS) در اکتبر سال 2010 میلادی تأسیس شد و از آن زمان تا حال به یک نهاد به اصطلاح تحقیقاتی برجسته در افغانستان بدل گردیده است. هدفش ایجاد یک فضای "روشن‌فکری" برای بررسی مسائل مهم افغانستان در محیط بزرگ‌تر منطقه یی و بین‌المللی خوانده شده و در پی راه اندازی مباحث و گفتگوهای رسانه یی و میزدگردهای سیاسی و تجمعات مدنی در مورد وقایع افغانستان بوده است.**

**تا حال این نهاد از طریق اغفال قشر روشن‌فکر افغانستان، چه کسانی که دارای سن و سالی هستند و چه بخش‌های جوانان اعم از پسران و دختران، را به طرف خود جلب کرده است.**

**این انستیتوت ظاهراً یک نهاد تحقیقاتی غیر انتفاعی است یعنی تمویل مالی این نهاد شکل انجویی دارد. اما پروپوزل‌های ارائه شده از طریق این نهاد بیش‌تر از طریق سفارت امریکا در کابل طی مراحل می‌گردد و مسئولیت پیش‌برد فعالیت‌های آن را هرچند افراد بلند پایۀ رژیم پیش می‌برند، اما سرمایه گذاری آن توسط اشغال‌گران امپریالیست صورت گرفته و می‌گیرد. اهداف این نهاد بیش‌تر از طریق پالیسی‌سازی، ترجمه، چاپ کتاب‌ها، آموزش حرفه وفن، فعالیت‌های حمایتی برای بازسازی اشغال‌گرانۀ افغانستان، سرمایه‌گذاری روی جوانان و تطمیع بلاوقفۀ آنان حول محور انقیادطلبی از طریق تسهیل هرچه بیش‌تر منابع مالی و انجویی که بتواند جوانان را حول این محور بسیج نماید و هم‌چنان روی‌دست گرفتن یک سلسله تدابیر از قبیل برگذاری همایش‌ها، سیمینارها، کارگاه‌ها (در سطح ملی و بین‌المللی) و تدویر جلسات، برگذاری برنامه‌های آموزشی در امور اجرایی و مدیریت و رهبری، تأسیس برنامۀ اهدای جوایز سالانه برای جوانان و نوجوانان و شخصیت‌های مهم بین‌المللی که دیدگاه شان منطبق بر خط و مشی اشغال‌گران و توجیه استراتژی تجاوزکارانۀ امپریالیستی باشد و هم‌چنان ادغام شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های نو و ایجاد شبکه‌های جدید رادیوها و تلویزیون‌های خصوصی و تشویق چنین رسانه‌ها برای دامن زدن افکار عامه در جهت نیل به اهداف اشغال‌گرانه و تجاوزکارانه‌ای که بتوانند ازین طریق ذهنیت عامه را حول محور "دموکراسی"، "مردم سالاری"، "آزادی بیان"، "حکومت‌داری خوب" و "آزادی زنان" متمرکز نموده و مشروعیت حضور اشغال‌گرانه شان را توجیه نمایند، پیش برده می‌شود..**

**در بخشی از گزارش تحقیقاتی انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان در مورد گزارش برگزاری ششمین همایش بین‌المللی «گفتگوهای امنیتی هرات» با عنوان «آیندۀ دولت‌های ملی» مؤرخ 21 – 22 میزان 1396 چنین آمده است:**

**«ساحات تحقیق:**

**انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان پیرامون طیفی گسترده از مسایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کار پژوهشی انجام می‌دهد. در حال حاضر تحقیقات ما در برگیرندۀ این ساحات می‌باشد: روند دیموکراتیک دولت‌سازی، امنیت ملی، انکشاف پای‌دار اقتصادی، هم‌کاری‌ها و ادغام منطقه یی، هم‌کاری استراتژیک افغانستان – ایالات متحدۀ امریکا/ غرب، احیای اندیشۀ اسلامی، و تجلیل از خراسان (ملی/ ادغام فرهنگی– منطقه یی/ بازتولید).»**

**در ادامه، گروه مشاورین چنین به معرفی گرفته شده است:**

**«.... گروه مشاورین:**

**داکتر رنگین دادفر اسپنتا، رئیس گروه مشاورین (افغانستان)**

**داکتر بارنت ار. روبین (ایالات متحدۀ امریکا)**

**داکتر دیوید سموئل سیدنی (ایالات متحدۀ امریکا)**

**داکتر سیما ثمر (افغانستان)**

**پروفیسر شهربانو تاجبخش (فرانسه)**

**داکتر رادها کومار (هند)**

**سفیر کای آیده (ناروی)**

**پروفیسر ونگ جیسی (چین)**

**احمدنادر نادری (افغانستان)...»**

**با درنظر داشت تاریخچۀ "انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان" به خوبی دیده می‌شود که هدف آن اغفال روشن‌فکران افغانستان و سوء استفاده از آنان در جهت تسلیم‌طلبی ملی و طبقاتی است. ایین نهاد با تطمیع بلاوقفه، نسل جوان و روشن‌فکر جامعه را به طرف خود جلب می‌نماید و با زهرپراگنی بالای افکار عامه، ذهنیت‌ها را حول محور "دموکراسی"، "مردم سالاری"، "حقوق زنان"، "حکومت‌داری خوب"، "آزادی بیان" و سایر موارد متمرکز می‌کند تا روشن‌فکران افغانستان از مسائل مبارزات ملی و مبارزات خلق‌های ستمدیدۀ کشور علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشاندۀ شان به دور قرار گرفته و سلطۀ اشغالگران امپریالیست بر کشور و قدرت پوشالی رژیم دست نشاندۀ اشغال‌گران امپریالیست بر آن چند صباحی بیش‌تر به عمر ننگین شان ادامه دهند.**

**اشغال‌گران امپریالیست از همان ابتدای تهاجم و لشکرکشی شان به افغانستان هدف‌مندانه و نقشه‌مندانه به پیش رفته اند و توانسته اند طیفی از روشنفکران را حول محور دموکراسی کذائی شان جمع آوری نموده و شکل و شمایل رژیم دست‌نشاندۀ شان را ظاهراً وجهۀ ملی بدهند و چهره اش را با رنگ و لعاب "دولت مستقل" بیارایند.**

**اما اکثریت قریب به اتفاق توده های ستمدیدۀ جامعه ما دیگر به ماهیت رژیم پوشالی پی برده اند و پی برده اند که این رژیم از اساس و بنیاد سست و بی بنیاد بوده و پوشالی است. نمونه اش عدم شرکت وسیع مردم در انتخابات سال 1397 است که کمیسیون مستقل انتخابات در پی ثبت نام رأی دهندگان واجد شرایط است، اما اکثریت عظیمی از واجدین شرایط از شرکت درین پروسه اباء می ورزند و به پای ثبت نام در چنین انتخاباتی نمی روند.**

**این هم تصاویری که ویب‌سایت انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان به دست نشر سپرده است:**

**تصاویری از ملاقات جنرال امریکایی با داود مرادیان**

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**دافغانستان دکمونیست (مائوئیست) ګوند**

**ددویمي شمیری سیمه ایزي کمیټی دبنسټی واحد مسؤل د مړیني په مناسبت**

**دافغانستان دکمونیست (مائوئیست) ګوند مرکزي کمیټه په ډیرخواشینۍ سره دافغانستان دکمونیست (مائوئیست) ګوند د غړي او دیوي اولسوالۍ ددویمي شمیری دسیمه ایزي کمیټی مسؤل ملګری (ق.س.م) د مړیني له کبله دافغانستان دکمونیست(مائوئیست) ګوند ټولو کدرونو ‎- غړو اوهوادارانو او دافغانستان نورو مائوئیستانو او دنړۍ د نورو هیوادونو مائوئیست ګوندونو او سازمانونو ته خبر ورکوي چه ملګرې (ق- س- م) دجنوری په دوولسمه کال ۲۰۱۸م د ۶۱ کلونو په عمر سترګي لدی نړې څخه پټي کړي .**

**اوس دا مبارز او انقلابی ملګرې نور زمونږ په منځ کي نسته خو د هغه یاد او خاطري دګوند د غړو په منځ کی او دهیواد د نورو انقلا بیونوپه منځ کی چه لده سره یی پیژاندګلوي لرله تل به پاتي وي. ملګرې (ق.س.م) دسرطان د ناروغې سره ډګری ووهلي خو هیڅکله یی خبل مبارزاتي دندي او مسؤلیتونه هیر نکړ او د خپل ژوند تر وروستې سلګې پوری د انقلابی مبارزو په مورچل کي پاتی شو. ملکرې (ق.س.م) دخپلی ناروغې په وروستي دوو میاشتوکي ډیر کمزورې شوی ؤو خو سربیره پر هغه خپل مبارزاتی مسؤلیتونو ته ژمن ؤوهسی چه د لیندي داوومی نیټی د انځورونو په لیدو ډیر خوشحاله شو او څو پوسټري یی په تخرګ کی ونیول ترڅو څودانی خپلو ملګرو ته ورسوي.**

**ملګرې (ق.س.م) دلمریز کال ۱۳۳۵ په یوه کارګری خواری کښ کورنې کی سترګی دي نړې ته روڼی کړي . خپل لمړنې، منځنی، لیسه اوپوهنتون زده کړی یی په بري سره سرته ورسولی.**

**ملګرې (ق.س.م) د زده کونکیتوب په کلونوکی دنوي ډیموکراتیک دفعا لینوڅخه ؤو چه د زده کړی په بهیرکی دغوایی د اوومی نیټی د کودتا چیانو له خوا دوه ځلی بندی شو. خو له هغه څخه یی کوم سند لاس ته را نووړ نو بیرته خوشی شو.**

**ملګرې (ق.س.م) په لمریز کال ۱۳۵۸ کی دافغانستان دخپلواکی غوښتونکی سازمان (ساما) سره یوځای شو او دپوهنتون د زده کړی په پای کی خپل زیږون ځای ته ستون شو. ملګرې (ق.س.م) په لمریز کال ۱۳۵۹کی دڅو ښوونکو سره یوځای د(ښونکوجبهی) بنسټ کیښود او د روسی سوسیال امپریالیزم او د هغوی دلاسپوڅی رژیم په وړاندی د مقاومت جګړه پیل کړه او د( ساما ) تر پاشلو پوری یی دا جبهه توده ساتلی وه او په ډیر میړانه یی د وطن په دفاع لاس پوری کړ. هغه د وطن په دفاع کی پوخ شوی ؤو او د ساما د پاشلو سره نا هیلی نشو او دوطن ددفاع په خاطر دفراه ولایت د(سرخاش) دنظامی جبهي سره چه دافغانستان دژغورلو سازمان (رهایي) پوری اړه درلود سره یوځای شو او دنجیب د رژیم تر نسکوریدو پوری دوطن په دفاع بوخت ؤو.**

**هغه هیڅکله هیواد پرینښود. په لمریز کال ۱۳۷۹ کی د شعله اي توب او دطالبانو درژیم پرضد داسنادو خپرولو په جرم دطالبانو له خوا ونیول شو، او د کندهار وبندی خانی ته ولیږدول شو .او دطالبانو داسلامی امارت تر پرځیدلو پوری په بندي خانی کی پاتي شو. دطالبانو داسلامی امارت تر پرځیدلو وروسته دکندهار له بندي خانی څخه خوشی او خپل زیږون ځای ته راستون شو.**

**ملګرې (ق.س.م) دحامدکرزي د پوشالی رژیم ترجوړیدو وروسته دخپلو نورو انډ یوالانو سره یوځای درهایي سازمان دتسلیم طلبۍ او انجووبازې په مخالفت کی ودریدل او دافغانستان کمونیست (مائوئیست) ګوند ددویمی کنګری وروسته، د افغانستان و کمونیست (مائوئیست) گوند ته را وبلل شو او دگوند داسنادو ترلوستلو اوگوندی ملگرو سره ترڅو غونډو وروسته دخپلو ملګرو سره په ګډه د افغانستان دکمونیست (مائوئیست) ګوند سره یوځای شواو هغه دیوی اولسوالۍ دسیمه ایزي کمیټی ددویمی شمیری بنسټی واحد مسؤلیت په غاړه واخیست او دخپل ژوند تر وروستۍ شیبو پوری پرهمدي مسؤلیت باندي کلک پاتي شو.**

**ملګرۍ (ق.س.م) دافغانستان دکمونیست (مائوئیست) ګوند دغړیتوب په موده کي دګوند د ایدولوژیک سیاسی او تشکیلاتی ټینګښت لپاره نه ستړي کیدونکي هڅی وکړی.هغه دافغانستان دکمونیست (مائوئیست) گوند اسناد په ځیر سره ولوستل او همدا رنګه دګوند د ټینګښت لپاره ئی بی دریغه هڅه او زیار ویوست او یو شمیر ځوانان یی خپل پر شاوخوا را غونډ کړل.**

**ملګرو: د ملګري (ق.س.م) د مړیني خواشیني او غم پخپل مبارزاتی پیا وړتوب بدل کړو او دهغه خاطره دیو انقلابی مائوئیست په توګه ژوندۍ او تل پاتي وساتو.**

**یادیی په درنښت اولاره یی له ملګروډک وي.**

**د افغانستان دکمونیست (مائوئیست) ګوند مرکزي کمیټه**

**د مرغومي ۲۸لمریز کال ۱۳۹۶**

**( دجنوری ۱۸عیسوی کال ۲۰۱۸ )**

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**غارت و چپاول آب‌های زیر زمینی توسط بخش خصوصی**

**و**

**درماندگی مردم ازین ناحیه**

**افغانستان کشوری است محاط به خشکه با منابع سرشار آب و ذخایر غنی برف و یخ در ارتفاعات و مراتع کوهستانی و این ذخایر باعث میگردد که آبهای جاری از کوهستان‌های این کشور پس از عبور و سایکل چرخشی از خاک افغانستان به کشورهای همسایه ایران و پاکستان جاری شود.**

**ظرفیت آبی سالانه افغانستان از بابت آب‌های سطحی معادل 57 میلیارد مترمکعب در سال به شرح ذیل است:**

* **22 میلیارد مترمکعب در حوزه پنج آمو،**
* **20.76 میلیارد مترمکعب حوزه کابل،**
* **9.30 میلیارد مترمکعب حوزه هلمند،**
* **3.06 میلیارد مترمکعب حوزه هریرود – مرغاب**
* **1.88 میلیارد مترمکعب حوزه شمال کشور**

**افغانستان به دلیل نداشتن سد و بندهای کافی برای ذخیره و مهار کردن این آبها نمی‌تواند سالانه بیش از 30 الی 35 درصد آب‌های جاری کشور را مورد بهره برداری به مقاصد کشت و زراعت و یا آب آشامیدنی قرار دهد و 65 تا 70 درصد آب‌های کشور به بیرون از مرزها سرازیر میگردد.**

**علاوه بر بخش کشاورزی، بحران آب آشامیدنی در بسیاری از نقاط کشور نیز مشهود است. خصوصا بسیاری از مناطق کابل بعنوان پایتخت افغانستان که جمعیتی بالغ بر پنج میلیون نفر را در خود جای داده است از مدتی بدینسو به کمبود آب آشامیدنی شیرین مواجه گردیده اند. شهری که فاقد سیستم لوله کشی آب صحی برای شهروندان است. شهری که مردم برای تامین آب آشامیدنی‌شان به حفر بی رویۀ چاه‌ها روی آورده اند. شهری که با وجود حفر چاه‌ها باز هم سالانه شاهد افت سطح آب‌های زیرزمینی است و مردم به کم آبی شدیدی ازین زاویه مواجه اند. همکنون حدود دو میلیون و دوصدهزار تن از شهروندان کابل به مشکل کم آبی شدید روبرو می‌باشند و آب آشامیدنی شان توسط تانکرها ازیک گوشۀ شهر به گوشۀ دیگر تامین میگردد و دولت دست نشانده تا حال نتوانسته این مشکل کم آبی شهروندان را حل نماید.**

**ریاست آبرسانی کابل نیز قادر به حل این معضل نبوده است. این ریاست صرفا توانسته برای 52 هزار باشنده کابل، آب صحی تهیه نماید. ضمنا شهر کابل فاقد سیستم کانالیزاسیون شهری است و سیستم منظم تخلیه زباله‌ها و انتقال آن بصورت درست و اصولی انجام نمی‌گیرد. کابل شهری است که در سال‌های اخیر بدون پلان و برنامه رشد کرده و از همه مهمتر دسترسی مردم این شهر به آب پاک آشامیدنی بزرگترین دغدغه روز این جمعیت را تشکیل داده است.**

**کارخانه جات صنعتی نیز در شهر کابل با اطراح مواد فاضلاب خویش در مسیر آبهای سطحی باعث آلوده شدن این آب‌ها و همچنان آلوده شدن آب‌های زیرزمینی کابل گردیده اند. حفر سرسام آور چاه‌های عمیق و نیمه عمیق بدون درنظرداشت اینکه چه اثرات سوء میتواند بر افت آب‌های زیرزمینی و تخریب طبقات لایه‌های خاک داشته باشد کماکان از طرف کارخانه‌داران و سرمایه گذاران و تجار شهرک صنعتی کابل ادامه دارد.**

**دولت دست نشانده امپریالیست‌های اشغالگر که جزء منافع خود و اربابان اشغالگرشان به چیز دیگری فکر نمی‌کنند در برابر این مشکل حاد مردمان شهر کابل همچنان مهر سکوت بر لب زده اند.**

**محیط زیست در شهر کابل دستخوش بحران عمیقی است. دلیل آن دخالت غیرعلمی، دستکاری بهره وری نامعقول و تخریب سودجویانه سرمایه‌گذاران دلال و کمپرادوری که سرمایه‌هایشان با سرمایه‌های امپریالیستی و صنعتی و بانکی ادغام گردیده و هیچ منفعت ملی در پی ندارند، است.**

**آینده‌ای که میتوان با چنین سیر حرکی در شهر کابل ترسیم نمود، نه تنها پایین افتادن سطح آب‌های زیرزمینی بلکه آینده‌ای با آلودگی‌های فراوان آب‌های سطحی، آلودگی هوا، آلودگی صوتی و تغییر ترکیب طبیعی اتمسفیر با گازات کارخانه‌جات، فرسایش خاک‌ها و تخریب لایه‌های طبقات متفاوت خاک و مسدود شدن چشمه‌ها ، غنات‌ها و چاه‌های سطحی، نابودی پوشش گیاهی و آلودگی‌های پس‌مانده از مواد کیمیایی و رادیو اکتیو، آلودگی از اثر تشعشات لیزری و غیره قابل پیش بینی است.**

**ما در تعریف آلودگی چنین عنوان میکنیم: "موادی که در نتیجه فعالیت های انسانی به مقادیر بیش از میزان طبیعی در محیط پدیدار شود و بر محیط زندگی او یا هرچیز ارزشمند دیگری درین محیط اثر مخرب باقی بگذارد آلودگی نامیده میشود."**

**و اما منابع آلودگی چه میتواند باشد؟ منبع آلودگی اهمیت قطعی بر روند زیست انسان‌ها و حیوانات دارد. زیرا عموما این حرف منطقی است که آلودگی را در سرچشمه آن باید از میان برد.**

**برای از میان بردن ریشه های آلودگی قبل از همه باید به مسائل کیمیای محیط زیستی توجه نمود، زیرا "طيف وسيعي از دانش وجود دارد، که بايد درکي عمومي از آنها داشته باشيم چونکه قرار است ما بر اين امور رهبري نمائيم."** **( آثار منتخب مائو- جلد پنجم – صفحه 528 – رسالۀ تحت عنوان " در ترویج انقلاب فعال باشیم – 9 اکتوبر 1957" )**

**کیمیای محیط زیستی به شاخص‌های متعدد هایدروسفیر، لیتوسفیر، اتمسفیر و بیوسفیر تقسیم گردیده که تمامی مواد مصرفی از مواد موجود در لایه‌های بیرونی پیوسته زمین تا آیون‌های پایدار موجود در بخش‌های فوقانی اتمسفیر زمین را میتوان در یکی ازین شاخص‌ها یافت.**

**هایدروسفیر: شامل شکل های گوناگون آب، اقیانوس‌ها، دریاچه‌ها، نهرها، آبگیرهای مصنوعی، یخچال‌ها، توده‌های برف و آب‌های زیرزمینی است.**

**لیتوسفیر: خاک قسمت‌های بیرونی بخش جامد کره زمین است که بیشتر به مواد معدنی موجود در پوستۀ زمین و آمیزه‌های پیچیده و گوناگون مواد معدنی، مواد عضوی و آب و هوایی که با خاک در تماس است گفته میشود.**

**اتمسفیر: مجموعه‌ای از گازهاست که زمین را احاطه کرده است. اتمسفیر بر حسب ارتفاع به محدوده‌های مختلفی تقسیم میشود و سرشت کیمیایی اتمسفیر با تغییر ارتفاع، میزان دریافت تابش‌های خورشیدی، بار آلودگی و عوامل دیگر تغییرات زیادی را نشان میدهد.**

**بیوسفیر: دربرگیرندۀ ارگانیزم‌های زنده و محیطی است که بلا واسطه آن‌ها را در بر میگیرد. بیوسفیر به شدت تحت تاثیر ماهیت کیمیایی محیط پیرامون است.**

**تعاریف علمی فوق هایدروسفیر را بعنوان بخشی از کیمیای محیط زیست به ما می‌شناساند که تمرکز اصلی آن روی منابع متفاوت آب است و ما میخواهیم به نحوۀ آلودگی آب‌های سطحی و زیرزمینی در سطح شهر کابل بپردازیم.**

**همانطوری که در بالا اشاره کردیم، بخشی از آلودگی آب‌های سطحی و زیرزمینی شهر کابل از اثر اطراح مواد فاضلاب کارخانه جات صنعتی و پایین افتادن سطح آب‌های زیرزمینی از اثر حفر بی رویۀ چاه‌های عمیق و نیمه عمیق به نفع کارخانه جات شهرک صنعتی کابل به بار آمده است. این کارخانه جات با انحصار آب‌های زیرزمینی به نفع خود و آلوده کردن آب‌های سطحی، زمینۀ امرار حیات را برای پنج میلیون نفوس کابل به مشکل مواجه ساخته اند که روز تا روز زمینۀ امکان حیات را برای مردمان کارگر، مامور و دست فروش کابل ضیق‌تر و ضیق‌تر می‌سازند.**

**دلیل انحصارگرایی کارخانه‌جات در ماده (دهم) قانون اساسی رژیم دست نشانده، نهفته است. در حقیقت امر زمینه خفک کردن بیش از سی میلیون انسان بی خبر جامعۀ افغانی به دست یک مشت چپاول‌گر از طریق قانون اساسی رژیم دست نشانده مهیا شده است. مادۀ دهم قانون اساسی ساخته و پرداختۀ اشغالگران و رژیم دست نشانده چنین صراحت یافته است:**

**« ماده دهم: دولت، سرمایه گذاری‌ها و تشبثات خصوصی را مبتنی بر نظام اقتصاد بازار، مطابق به احکام قانون، تشویق، حمایت و مصوونیت آن‌ها را تضمین می نمایند.»**

**این ماده "بازار آزاد" را رکن اصلی فعالیت‌های بخش خصوصی یا همین چپاول‌گران (داخلی + بین المللی) قرار داده است. کارخانه‌جات صنعتی نیز با استفاده از همین اختیارات داده شده توسط ماده دهم قانون اساسی رژیم دست نشانده، زمینه افزایش سرسام آور سرمایه‌های کمپرادوری خویش و آلوده‌سازی آب‌های سطحی و زیرزمینی از طریق اطراح مواد فاضلاب را به بار آورده اند. با اطراح مواد فاضلاب کارخانه‌جات صنعتی و حفر بی رویۀ چاه‌های عمیق و نیمه عمیق به نفع این کارخانه‌جات و همزمان با کاهش 48 درصدی میزان بارندگی تا ماه ثور 1397 سبب گردیده سطح آب‌های زیرزمینی پایین بیافتد و اهالی شهرنشین کابل از آب آشامیدنی شیرین بی بهره بمانند.**

**دولت دست‌نشانده امپریالیست‌های اشغالگر که جز منافع خود و حامیان امپریالیست خویش به چیز دیگری نمی‌اندیشند، در برابر این مشکل مردم همچنان مهر سکوت بر لب دارند. علت این سکوت و جمود طوری که در مقالات قبلی این شماره نیز تذکر رفته است، اولا بی صلاحیت بودن و بی ارادگی دولت نوکر تبار و نوکر منش غنی و عبدالله است که به اشاره و اقدام مقامات امپریالیستی عرض وجود نموده و بر مبنای منافع شان تداوم حیات دارند و ثانیا قانون اساسی تدارک دیده و توشیح شده توسط مقامات امپریالیستی مانند (خلیلزاد + حامد کرزی + صبغت الله...) و دیگر مهره های امپریالیستی زمینه غارت‌گری هرچه بیشتر توسط تشبثات خصوصی مساعد گردیده است.**

**ضمنا عوامل دیگری نیز که باعث کاهش مقدار آب‌های زیرزمینی در شهر کابل گردیده قرار ذیل میتوان دسته بندی نمود:**

1. **از بین رفتن اراضی تحت آبیاری و باغ‌ها و تبدیل شدن این اراضی به ساحات مسکونی**
2. **از بین رفتن کول های (قول ها) آب و چمن زارها**
3. **افزایش روز افزون ساحات غیر قابل نفوذ (اعمار تعمیرهای کانکریتی)**
4. **افزایش نفوس و ضعف مدیریت اجتماعی**
5. **خشکسالی های متواتر و تغییرات اقلیمی**
6. **کاهش قشرنباتی و بته زارها در حوالی شهر کابل**
7. **عدم صرفه جویی در مصرف و نحوه استفاده موثر از آبهای زیرزمینی**

**این عوامل نیز به نوبۀ خود باعث میگردند که طبقات آبدار زمین (آکوفر) به صورت تدریجی تخلیه گردیده، خشک شده و سطح آب‌های زیرزمینی پایین بیافتد.**

**انحصارگرایی سرمایه داران کمپرادور، دلال و وابسته‌ای که سرمایه‌هایشان با سرمایه‌های بانکی و صنعتی ادغام گردیده و در پیوند تنگاتنگ اهداف غارتگرانۀ اشغالگران امپریالیست قرار میگیرند، نمیتوانند جزء منافع خود و باداران اشغالگر امپریالیست‌شان به چیز دیگر فکر کنند. آنان فقط به سود جوئی، منفعت مالی و رشد سرسام آور سرمایه‌های خویش متمرکز هستند نه به منافع اولیای مردمان کشور.**

**رژیم دست نشانده نیز به تاسی از قانون اساسی ساخته و پرداخته اشغالگران امپریالیست طبق مادۀ دهم قانون اساسی خویش پشت سر این انحصارگرایی سرمایه داران کمپرادور از طریق صدور مجوز بازار آزاد در تقویت سیستم بازار آزاد ایستاده است. امروزه دیده میشود که پس از حدود شانزده سال از اشغال افغانستان کارد از استخوان مردم ستمدیده و دربند این کشور نیز گذشته است و مشکل کم آبی شدید در شهر کابل که ناشی از عوامل برشمرده در فوق مشهود گردیده نیز بخشی از انحصارگرایی سرمایه داران کمپرادور و وابسته به شمار میرود. اگر بخواهیم به تمام زوایای فقر، محرومیت، بیکاری، گرسنگی، آوارگی، دربدری‌های ممتد میلیون ها هموطن خود اشاره نماییم، همه و همه ریشه در حالت مستعمراتی – نیمه فئودالی افغانستان و حاکمیت دست نشانده و مزدور امپریالیست‌ها دارد.**

**جای تاسف این است که به جز حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، هیچکدام از تئوری پردازان و مدعیان آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی به موضعگیری‌های قاطع علیه اهداف غارتگرانۀ امپریالیست‌های اشغالگر نپرداخته‌اند.**

**حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از ابتدای پروسه و پروژۀ طرح حکومت موقت (بن) بطور واضح و آشکارا موضعگیری قاطعانۀ خود را علیه اهداف غارتگرانۀ امپریالیست‌های اشغالگر در نشرات و سایت شعله جاوید به طور واضح و آشکار به دست نشر سپرده و دایما هوشدار میدهد که برای بیرون شدن از چنین وضعیت باید برای تدارک و برپائی جنگ مقاومت ملی مردمی وانقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خاینین ملی دست نشانده اقدام کرد. بدون تدارک چنین جنگی امکان رهایی کشور و مردمان کشور از چنگال امپریالیزم لجام گسیختۀ امریکا و متحدین بین المللی شان ممکن و میسر نخواهد بود.**

**بازار آزاد رکن اصلی بخش خصوصی سازی یعنی زائیده دامان پست امپریالیست‌ها چنان شاهرگ‌های حیاتی مردمان کشور را در چنگال صبعانۀ خویش گرفته است که زمینۀ امکان حیات را برای اکثریت قریب به اتفاق مردمان کشور به مشکل مواجه ساخته است و میرود تا عمق این فاجعه را روز به روز بیشتر از قبل ساخته و زمینه امکان حیات را برای مردمان کارگر، مامور، دست فروش و غیره اقشار و طبقات اجتماعی ضیق تر و ضیق تر بسازد.**

**من از بلندای این نشریه با رفع مسئولیت وجدانی خویش به مردمان فقیر، کارگر و کسبه کاران خرده پای هموطنم و تمامی مردمان در منجلاب افتادۀ ستم امپریالیستی ندا سر می دهم و می گویم که با مدارا و ستم پذیری نمی توان جلو استبداد و استثمار طبقات حاکمه (مولود بطن امپریالیزم) را گرفت.**

**به قول شاعر معروف علامه بلخی :**

**جوانان در قلم رنگ شفا نیست!**

**دوای درد استبداد خون است.**

**پس بیائید برای تدارک و برپایی جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی بیش از آنکه از ما کاری بر نیاید، بدور هم جمع گردیم و با اخراج امپریالیست‌های اشغالگر از کشور و سقوط حکومت دست نشانده و با برپائی حکومت دموکراتیک نوین، دست بخش خصوصی را از حلقوم مردم درخون غنوده خویش جدا ساخته و تهداب حاکمیت ملی مردمی و انقلابی را اساس و بنیان گذاریم.**

**به امید چنین روزی !**

**فرهاد**

**24 ثور 1397**

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**پیام تسلیت**

**اتحادیۀ پناهندگان ملی و دموکرات افغان‌های مقیم اتریش (حریت)**

**با خبر درگذشت رفیق و همرزم انقلابیون** **(ق.س.م)**، **اعضای** **اتحادیۀ پناهندگان ملی و دموکرات افغان‌های مقیم اتریش (حریت)** **در یک گردهمایی اضطراری تأثرات عمیق خود را ابراز داشتند و اشاره بر اینکه چون از آوان تأسیس سازمان جوانان انقلابی و درگذشت انسان‌های رزمنده و انقلابی، هیچ‌گونه آثاری به‌دسترس ما باقی نیست و یا هم اگر باقی‌است خیلی کم و غبارآلود است، ولی با درگذشت این رفیق فعال و رزمنده، نیروهای آزادیخش‌‌ـ‌ملی و انقلابی،** **بل‌الخاصه حزب کمونیست (مائوئیست)** **افغانستان سعی ورزند تا داشته‌های تئوریک و نظرات انقلابی این رفیق و آن‌هائی که پس از آن در می‌گذرند، قبل از وفاتشان به‌دست داشته باشند تا باشد که در آینده با تأکید به‌اعمال انقلابی آن‌ها و تکیه بر اسناد به‌جاگذاشتۀشان در راه ادامه و گسترش نیروی جوان ما کمکی باشد و جلایش این دُرهای گرانبها مثال زندۀ در راه تحرک بیشتر تبلیغاتی و انقلابیون جوان ما گردد.**

**اینک اتحادیه ضمن ابراز عمیق‌ترین تأثرات خود تأکید دارد که در حالت تبلیغاتی و ابراز نظرات انقلابی، بر جانبازی این عزیزان به‌عنوان چراغ روشن راه آینده، تکیه داشته باشد.**

**هر آنچه که رفقای ما در پخش اعلامیۀ درگذشت رفیق ما** **(ق.س.م)** **و با تأکید از اعمال انقلابی این رفیق اشاراتی داشتند، ما در تائید از توصیف رفقای حزب کمونیست (مائوئیست) ایمان کامل داریم. می‌دانیم که غم و اندوه درگذشت این رفیق، سایۀ شومی را بر روحیات رفقای ما بجا گذاشته، ولی تلاش بر این خواهد بود تا این غم و اندوه را به نیروی انقلابی مبدل سازیم و خود را برای مبارزه و تحمل رسیدن به یک استراتژی، انقلاب توده‌یی و استقرار حکومت کارگری آماده سازیم.**

**یادش گرامی و روند انقلابی‌اش مشعل راه ما باد!**

**«اتحادیۀ پناهندگان ملی و دموکرات افغان‌های مقیم اتریش (حریت)**

**2018/ 1/22**

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**پیام تسلیت به‌مناسبت درگذشت رفیق ق.س‌.م**

**رفقای محترم!**

**خبر درگذشت رفیق (ق.س.م) ما را به‌شدت تکان داد و اندوهگین ساخت. ما درگذشت این رفیق همیشه‌در‌سنگر را برای ‌تمام اعضای حزب، هوداران آن و جنبش مائوسستی کشور و جهان و همچنان اعضای خانواده این رفیق از دست‌رفته تسلیت می‌گوییم. از این رو عمیقاً با شما احساس همدردی و غم‌شریکی می‌کنیم.**

**‌آری در مقطعی که مردم افغانستان زیر ستم اشغالگران و دست‌نشاندگان آن‌ها شدیداً خورد‌وخمیر می‌شوند، تسلیم‌طلبی ملی-‌طبقاتی با انواع انحرافات از چپ‌و‌راست در کشور بی‌داد می‌کند و خیانت ملی هم جزوی از افتخارات ملی قلمداد می‌گردد، با در نظرداشت چنین شرایط درگذشت نا‌به‌هنگام همچون رفیق متعهد و انقلابی که تجربهٔ جنگ مقاومت ضد سوسیال‌امپریالیستی و مبارزه با انواع انحرافات سیاسی‌-ايدئولوژیک جزوی از کارنامهٔ مبارزاتی‌اش بوده‌است واقعاً برای حزب و مردم ستمدیدهٔ کشور ما خبر غم‌انگیز و ضایعه جبران‌ناپذیر است.**

**بنابرآن امیدواریم که رفقای ما در تمام سطوح ‌به‌ناچار با مرگ این رفیق کنار آیند تا غم و اندوه درگذشت وی به‌مبارزه پرشور و عظیم انقلابی تبدیل گردد. ‌مرگ مسلم ‌است، گرچند که سبک و سنگین است، ولی مرگ این چنین افراد "که پر قو نیست، کوه‌است و گران‌سنگ است".**

**به‌هر حال، یاد او گرامی و راه سرخش پررهرو و خروشان باد!**

**«هوداران ح‌ک‌ (م‌) ا»**

**۲۳ جنوری ۲۰۱۷م**

**اتریش**

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**صحبت با خوانندگان**

**مقالۀ مختصر ذیل توسط یکی از خوانندگان "شعلۀ جاوید" برای نشر در "جریده" ارسال شده است. "هیئت تحریر شعلۀ جاوید" نه تنها ازین حرکت مبارزاتی خوانندۀ علاقمند استقبال می‌نماید، بلکه امیدوار است که سایر خوانندگان "جریده" نیز باب مکاتبۀ فعال با ما را باز نمایند و در ضمن مقالات، گزارشات، اخبار و تحلیل‌های شان را به خاطر نشر برای ما بفرستند. ما مطالب ارسالی خوانندگان را، در صورتی که با پالیسی نشراتی "جریده" متناقض نباشد، در بخش ویژۀ "صحبت با خوانندگان" منتشر می‌نماییم و در عینِ‌حال در هر مورد مشخصی که با بعضی از نظرات مندرج در اسناد ارسالی خوانندگان موافق نباشیم، نظرات خود را ارائه خواهیم کرد. بدین طریق خواهیم توانست سلسله ای از مباحثات سازنده میان "شعلۀ جاوید" و خوانندگان آن را پیش ببریم.**

**"هیئت تحریر شعلۀ جاوید"**

**گوشه‌هایی از وضعیت تهاجم سرمایه‌های دلال در جامعۀ ما**

**ساختار اجتماعی و نظام اقتصادی کشور، که در سال 1839 به نام افغانستان مسمی گردید، از یکصد وهشتاد سال به این طرف (از آغاز سلطنت دست نشاندۀ شاه شجاع برای بار دوم تا کنون) بر پایۀ مناسبات تولیدی مستعمراتی- فیودالی، نیمه مستعمره- نیمه فیودالی و مستعمراتی- نیمه فیودالی، استوار بوده و سلسلۀ حاکمیت های گوناگون شاهی مطلقه ـ مشروطه، امارتی و جمهوریت های نام نهاد را در وضعیت مستعمراتی و نیمه مستعمراتی به خود اختیار نموده است.**

**هر چند که مناسبات بورژوایی از آغاز حکومت داود خان درین سر زمین جای پا پیدا کرد، اما بعد از سقوط حکومت نجیب و حاکمیت مجاهدین وضعیت شکل دیگری بخود اختیار کرد و سرمایه داری مهاجم دلال برای استوار نمودن جای پا در چنین جامعه سنتی و بسته، و با چنین مناسبات و خصوصیات خاص وارد میدان غارتگری هر چه بیشتر این سرزمین گردید و برای وابسته نمودن مردم ما به واردات بیرونی که از کارکرد اساسی سرمایۀ دلال است، با کمک و همآهنگی فیودال بروکرات ها استفاده اعظمی بعمل آمد.**

**بعد از تهاجم وحشیانۀ یانکی های امپریالیست و اشغال افغانستان و ایجاد یک رژیم دست نشانده تحت پوشش پروژه بن، امپریالیست های امریکایی و متحدین هم پیمان شان برای سرپوش گذاشتن بر جنایات استعماری شان و برای غارتگری سرمایه های ملی و معادن کشورکه سر به تریلیارد ها دالر میزند روپوش به اصطلاح قانونی نیز آماده ساخت و قانون به اصطلاح اساسی خود ساخته خویش را که بازار آزاد محور و محراق بنیادی آن بود، با تدویر لوی جرگه فرمایشی و اجابت نوکران و کاسه لیسان شان، نیز بر مردم ما تحمیل گردید. برای بهتر دانستن و روشن تر شدن مطلب به شماره 16 شعله جاوید مراجعه گردد.**

**مردم فقیر و تنگدست افغانستان که از سالیان دراز مصائب و مظالم نظام فیودالی و درین چند دهه اخیر ستم مضاعف جنگهای ارتجاعی رااز سر گذرانده بودند به غلط و اغوا این تنفس مسموم کننده را دریچه ای برای رسیدن به هوای آزاد و فضای باز تصور نموده وعده ای مزدور و نوکرزیر نام لوی جرگه های اضطراری به نظام سلطه جو و سلطه گر اقتصاد بازار آزاد و دموکراسی دم بریده و ویرانگر غربی رای موافق دادند و و باین طریق امپریالیزم اشغالگر و غارتگر که با تطمیع و نیرنگ و خدعه و فریب کاری مهره های وابسته خویش، برسند به اصطلاح قانونی بنام قانون اساسی افغانستان که حافظ و حامی سرمایه داری بروکرات و ملاک بروکرات و منافع یک مشت اقلیت غارتگر است دست یازید.**

**دیری نپائید که تعداد انگشت شماری از افراد گمنام و بدنام و یا فیوالهای سر در آورده از آخور غرب با دالرهای ترزیقی حامیان امپریالیست مانند کرایه گرفتن با دالرهای گزاف، بلند بردن نرخ زمین طور مصنوعی در شهر ها و خصوصا مناطق اعیان نشین، غارت آثارباستانی، فساد، رشوه و اختلاص، غصب اراضی، مالک ملیونها دالر سرمایه گردیده و ملیونها انسان زحمتکش که قبلا با در آمد ناچیز می توانستند حد اقل مخارج و مصارف زندگی ساده و سنتی خویش را فراهم نمایند به قهقراء فقر و تنگدستی افتاده حتی به فساد اخلاقی و دیگر جرایم ناشی از فقر روی آورده اند. چنانچه در روستاها مجبور به ترک خانه و زمین گردیده به سمت شهرها آواره گردیدند، بـدیـن ترتیب صفوف طبقاتی در کشور استعمار زده و اشغال شده ما هر روز عمیق تر و گسترده گردید.**

**سرمایه دلال یا سرمایه کمپرادور که بعد از سقوط دولت جمهوری داودخان و در اوایل دوران حکومت دست نشانده سوسیال امپریالیست شوروی به حاشیه رانده شده بود، در اواخر دولت نجیب با تقویت تجارتی بخش خصوصی و ایجاد بازارهای صرافی مجددا جان تازه ای یافت، و در دوران حاکمیت مجاهدین شغل صرافی و حواله بازی های اسعار خارجی پر در آمدترین اشتغال در بازار اسعار گردید که امروزبا ایجاد بانک های خصوصی دیده می شود که کار صدور ارز و خصوصا خروج آن از کشور از حواله های تلیفونی و دسته چک های شخصی به انتقالات کامپیوتری انجامیده است و هر روز سرمایه دلال با فیودال بروکرات زیر چتر اشغالگران گستاخانه تر و بی باک تر دار و ندار مردم را از راه های مختلف چپاول می کنند و چهره واقعی و سیمای واقعی نظام را می نمایانند.**

**یکی دیگر از عملکردهای بر جسته سرمایه داری دلال در جامعه امروزی ما ایجاد مارکت های بزرگ فروشندگی توسط بورژوازی دلال است که در حقیقت امر این مارکت ها گدام یا بار اندازی کارخانه های تولیدی بیرون از مرز اند که فرآورده های بی کیفیت و تاریخ گذشته شان را از مجرای تجارت ( بازارآزاد) و حمایت بدون قید وشرط و پشتیبانی قانون که قبلا به آن اشاره رفت، در همین مارکت ها انبار گردیده و زمینه تولید بیشتر را برای سرمایه داران و کارخانه داران مهیا می سازد، تا چرخ های تولید کارخانه های شان به کندی مواجه نگردد. چناچه پروژه مارکت سازی ها از آغاز سال 1380 خورشیدی تا امروز در بیشتر شهرهای کلان کشور مانند کابل، قندهار، هرات و مزار شریف به شدت ادامه داشته و بر خلاف تمامی موازین شهری صدور نقشه احداث از جانب شهر داری ها و شهر سازی ها صادر می گردد.**

**عملکرد سرمایه دلال در مقابل تولیدات داخلی قسمی عمل می نماید که فرآورده های خارجی با قیمت نازلتر از تولید داخلی وارد بازار مصرف گردیده و تولیدات داخلی مانند گوشت، گندم، برنج، نخود، لوبیا، شیر، کچالو، سیر و حتی دوغ که قبلا از طریق زراعت و مالداری داخلی تولید و تامین می گردید، با بلند بردن نرخ کود کیمیاوی( هر کیسه کود مبلغ 2000 افغانی) و شیوع امراض نباتی بطور طبیعی و مصنوعی، بلند بردن نرخ بذر، لغو بانک انکشافی زراعتی و سقوط توان مالی کشاورزان و کمبود آب، از صحنه رقابت خارج گردیده و در حاشیه محدود قرار بگیرد، و باین ترتیب بیشترین سود هم از واردات کالاهای خارجی و هم از ضربه خوردن محصولات داخلی به جیب سرمایه گذاران دلال بریزد و دهقانان را به افراد بیکار مبدل نماید.**

**همچنان در قسمت ترانسپورت و انتقالات نیز سرمایه دلال بیشترین سرمایه گذاری ها و اشتغال کاذب را تدارک دیده است. چنانچه شهرها و جاده های کشور که تا هنوز به توسعه و آسفالت نیاز دارند مملو از وسایط فرسوده و تاریخ گذشته کشورهای دیگر است که طور لیلامی و قاچاق وارد این کشور می گردد و به نحوی در سیستم تاراج سرمایه های ملی با دیگر بخشهای سرمایه گذاری دلال دست بدست هم داده است. زیرا خرابی جاده ها و ورود مواد سوختی بی کیفیت، پرزه جات موتر و ماشین آلات بدون استندرد و نا کار آمد، روزانه ملیونها دالر پول و سرمایه مردم را به جیب وارد کنندگان و در نهایت به بانک های بیرون مرزی سرازیر می گرداند و مسئول تمامی این بد بختی ها، ناشی از اشغال کشور ذریعه تهاجم نظامی امریکا + انگلیس، حمایت دولت دست نشانده از این روند و قوانین صدور یافته حاکمیت بورژوازی است که روز تا روز حلقوم اکثریت مردمان کشور را بیرحمانه می فشارد. رهایی از این وضعیت اسفبار جزبا تدارک جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی و اخراج قهری اشغالگران بدیل دیگری نداشته و نخواهد داشت.**

**از طرف "هیئت تحریر شعلۀ جاوید":**

**خوانندۀ عزیز! در مورد مطالب معینی در نوشتۀ تان ملاحظاتی داریم که ذیلاً با شما و سایر خوانندگان "جریده" در میان می‌گذاریم:**

**الف:- در دورۀ صدارت استبدادی داودخانی (قسمت بیشتر دهۀ 30 و سال‌های آغازین دهۀ40 خورشیدی) «سرمايۀ**

**کمپرادوربروكراتيك وابسته به...[سوسیال امپریالیزم شوروی] در درون كشور قوياً به جريان افتاد و به سرعت در تاروپود اقتصاد كشور ريشه دواند. اين امر از يك جانب تبديل شدن فيوداليزم كهن به نيمه فيوداليزم را قوياً متبارز نمود و از جانب ديگر پيدايش دو طبقۀ اجتماعي جديد يعني بورژوازي ـ عمدتاً بورژوازي كمپرادور بروكرات ـ و پرولتاريا را در جامعه، به صورت آشكار و روشن به نمايش گذاشت.»**

**ب: - «در دورۀ ده سالۀ "دموكراسي قلابي" ظاهر خاني با وجودي كه گرايش دربار به طرف غرب بيشتر شد، اما سوسيال امپرياليزم شوروي همچنان بزرگترين طرف "معاملات اقتصادي" و نزديكترين "دوست سياسي" رژيم باقي ماند.» به عبارت دیگر بورژوازی کمپرادور بروکرات وابسته به سوسیال امپریالیزم شوروی، کماکان عمدگی خود را در شیوۀ تولید سرمایه‌داری، به عنوان شیوۀ تولید غیر مسلط، حفظ نمود.**

**پ:- «رژيم كودتايي 26 سرطان 1352، با اعلام سياست تحديد مالكيت‌هاي فيودالي، به نفع گسترش و تقويت بورژوازي كمپرادور بروكرات [عمدتاً وابسته به سوسیال‌امپریالیزم شوروی]،» حرکت نمود و زمانی که به طرف غرب چرخش نمود توسط کودتای 7 ثور 1157 سرنگون گردید.**

**ت:- «كودتاي هفت ثور با به قدرت رساندن باند مزدور به اصطلاح دموكراتيك خلق، بورژوازي كمپرادور بروكرات وابسته به سوسيال امپرياليزم شوروي را در راُس قدرت دولتي نشانده و حالت نيمه‌مستعمراتي كشور را بيشتر از پيش به نفع سوسيال‌امپرياليزم شوروي تقويت نمود و آن را به مرز حالت مستعمراتي رساند. رژيم كودتا به تبعيت از سياست‌هاي حاكم بر كرملين، با شدت ديوانه‌واري در صدد تعميق و گسترش پايه‌هاي بورژوازي كمپرادور بروكرات وابسته به سوسيال‌امپرياليزم برآمد.»**

**ث:- «تهاجم نظامي سوسيال امپرياليست‌هاي شوروي در6 جدي 1358 به افغانستان و اشغال كشور توسط آن‌ها كه استقلال، آزادي ملي، منافع و حقوق خلق‌هاي كشور را زير چكمه‌هاي سربازان متجاوز پامال نمود، آن حركتي بود كه كشور ما را به يك مستعمرۀ تحت اشغال مبدل كرد» و مناسبات تولیدی مستعمراتی- نیمه فیودالی را بر آن مسلط ساخت. در چنین حالتی سرمایه‌های سوسیال‌امپریالیستی، نیمه فیودالیزم و سرمایه‌های کمپرادور بروکراتیک وابسته به سوسیال‌امپریالیزم شوروی توسط قوۀ قهریۀ متجاوز و اشغالگر سوسیال امپریالیستی تحت کنترل قرار گرفت و شکل داده شد.**

**ج:- «با تكميل خروج قواي "شوروي" از افغانستان، حالت مستعمراتي ـ نيمه فيودالي كشور خاتمه يافت و مجدداً حالت نيمه فيودالي ـ نيمه مستعمراتي بر آن مسلط گرديد.» در چنین حالتی کماکان بورژوازی کمپرادور بروکراتیک وابسته به سوسیال امپریالیزم شوروی بر بخش اقتصاد سرمایه داری کشور مسلط باقی ماند.**

**چ:- «... اتخاذ سیاست "مشی مصالحۀ ملی" توسط... رژیم [مزدور نجیب]، دنبالۀ سیاست "گلاسنوست" و "پروستریکا"ی گرباچوف در افغانستان بود. "مشی مصالحۀ ملی" رژیم مزدور نجیب از لحاظ اقتصادی مصالحه میان منافع فیودال‌ها و بورژواکمپرادورهای وابسته به سوسیال‌امپریالیزم شوروی و منافع فیودال‌ها و بورژواکمپرادورهای وابسته به امپریالیزم غرب را دنبال می‌نمود.» اما با فروپاشی شوروی سوسیال امپریالیستی این سیاست از لحاظ این که نتوانست باعث بقا و دوام رژیم گردد، شکست خورد. اما از جانب دیگر این سیاست باعث گردید که سلطۀ مرتجعین وابسته به امپریالیزم روسیه بر کابل کماکان محفوظ بماند.**

**ح:- «حاكميت اسلامي در هر دو جانب صف‌بندي جنگي ارتجاعي و خونين، در واقع حاكميت طبقات استثمارگر فيودال و بورژواكمپرادور ارتجاعي وابسته به امپرياليزم جهاني بود. جناح بر سر قدرت در كابل عمدتاً فيودال‌ها و سرمايه داران دلال وابسته به امپرياليزم روسيه، اين ميراث‌خوار اصلي سوسيال امپرياليزم شوروي، و متحدينش را نمايندگي مي‌كرد و اپوزيسيون جنگي ارتجاعي، عمدتاً فيودال‌ها و سرمايه‌داران دلال وابسته به امپرياليزم امريكا و متحدينش را.»**

**خ:- ایجاد و تقویت "تحریک اسلامی طالبان" تا سرحد تشکیل "امارت اسلامی طالبان" از لحاظ طبقاتی و اقتصادی به مفهوم قدرت‌گیری بخش فیودال‌ها و بورژواکمپرادورهای وابسته به امپریالیزم غرب و متحدین ارتجاعی منطقوی پاکستانی و عرب شان بود. به این ترتیب برای اولین بار در افغانستان نیمه فیودالیزم و بورژوازی کمپرادور بروکرات وابسته به امپریالیست‌های غربی در افغانستان به نقش مسلط سیاسی، که زمینه ساز نقش مسلط اقتصادی نیمه فیودالیزم و بورژوازی کمپرادور بروکرات وابسته به امپریالیست‌های غربی بود، دست یافتند. اما تداوم رشتۀ مذکور با تجاوز امپریالیست‌های امریکایی و متحدین شان بر افغانستان از هم گسست.**

**د:- پس از تجاوز اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و متحدین شان بر افغانستان، «كنترل و شكلدهي اقتصادي افغانستان توسط اشغالگران امپرياليست، هر سه عرصۀ سرمايه‌هاي امپرياليستي، اقتصاد نيمه فيودالي و سرمایه های کمپرادوری را در بر ميگيرد.»**

**«سيماي كنوني افغانستان نشان‌دهندۀ مناسبات توليدي حاكم بر جامعۀ افغانستان است. اين مناسبات عبارت اسـت از مناسبات توليدي مستعمراتي- نيمه فيودالي. مستعمراتي به اين معني كه اشغالگران امپرياليست اقتصاد كشور را مستقيماً و با توسل به قوۀ قهريه تحت كنترل گرفته و طبق منافع شان شكل مي‌دهند. نيمه فيودالي به اين معني كه مناسبات ماقبل سرمايه داري نقش كيفي و عمده در توليد و باز توليد بلا واسطۀ اقتصادي جامعه بر عهده دارد.» بنابرین سرمایه های امپریالیستی غربی و بورژوازی کمپرادور بروکراتیک وابسته به امپریالیست‌های غربی، پس از تجاوز امپریالیست‌های امریکایی و متحدین شان بر افغانستان و اشغال کشور توسط آن‌ها، سرمایه‌های سوسیال امپریالیستی شوروی سابق، سرمایه‌های امپریالیستی روسیه و بورژوازی کمپرادور بروکراتیک وابسته به امپریالیزم روسیه را کلاً از عرصۀ اقتصادی کشور خارج ساخته و بر کل اقتصاد کشور سلطۀ تقریباً بامنازع یافته است.**

**ذ:- به طور خلاصه می‌توان گفت که اقتصاد بورژواکمپرادوری وابسته به امپریالیست‌های غربی در افغانستان کنونی، در نوشته، در پنج عرصه مورد توجه قرار گرفته است:**

**1-- دالرهای تزریقی حامیان امپریالیست رژیم،**

**2-- اقتصاد بازار آزاد،**

**3-- صرافی و حواله بازی‌های اسعار خارجی و بانک‌های خصوصی،**

**4-- واردات کالاهای خارجی و مارکیت‌های بزرگ فروشندگی، به شمول مارکیت‌های وسایل ترانسپورتی.**

**و**

**5-- غضب زمین‌های دولتی و خرید و فروش آن زمین‌ها.**

**اما در نوشته روشن نیست که کدام یکی ازین عرصه‌ها عرصۀ عمده و رهبری کننده است.**

**واضح است که درین میان دالرهای تزریقی حامیان اشغالگر امپریالیست رژیم نقش عمده و رهبری کننده بر عهده دارد. خصلت بروکراتیک سرمایه‌های کمپرادور وابسته به سوسیال امپریالیست‌های شوروی سابق کاملاً واضح و هویدا بود و تحت نام "سکتور دولتی" به میان آمده بود. اما خصلت عمدتاً بروکراتیک بورژوازی کمپرادور وابسته به امپریالیست‌های غربی در افغانستان کنونی نیز مسلم و روشن است.**

**سرمایه‌های نظامی، بخش عمده و تعیین کنندۀ سرمایه‌های امپریالیستی اشغالگران امریکایی و متحدین شان در افغانستان مورد تجاوز قرار گرفته و اشغال شده است.**

**این سرمایه‌ها در قدم اول مصارف نظامی تا کنونی مستقیم لشکرکشی امپریالیستی تجاوزکارانه و اشغالگرانۀ 1200 میلیارد دالری امریکایی و در حدود 300 میلیارد دالری متحدین انگلیسی و غیر انگلیسی امریکا در "ناتو" را در بر می‌گیرد. اگر 10% ازین سرمایه‌ها به شکل پای‌گاه‌های نظامی، تجهیزات، تعلیمات و وسایط به رژیم دست‌نشانده تعلق گرفته باشد، می‌توان گفت که مجموع سرمایه‌های کمپرادور بروکراتیک درین بخش 150 میلیارد دالر خواهد شد.**

**در قدم دوم کمک‌های نظامی امریکا و متحدین آن به رژیم دست‌نشانده را در بر می‌گیرد که می‌توان گفت در طی 17 سال گذشته تقریباً به 100 میلیارد دالر رسیده است (سالانه بیشتر از 5 میلیارد دالر). این سرمایه‌ها به سرمایه‌های بروکراتیک کمپرادور (سرمایۀ دولتی) مبدل گردیده است.**

**به این ترتیب مجموع سرمایه‌های نظامی امپریالیستی وارد شده به افغانستان در طی 17 سال گذشته 1600 میلیارد دالر شده است. از آن جمله مبلغ 1350 میلیارد دالر آن خصلت نظامی امپریالیستی مستقیم خود را حفظ کرده است. اما مبلغ 250 میلیارد دالر آن به سرمایه‌های کمپرادور بروکراتیک نظامی مبدل گردیده است. حتی آن بخش‌هایی ازین سرمایه‌های 250 میلیارد دالری که از کانال‌های فساد از لحاظ حقوقی دیگر در ملکیت رژیم قرار نداشته و به تملک افراد و اشخاص و شرکت‌های قرار دادی درآمده است، عمدتاً خصلت بروکراتیک خود را حفظ کرده است چرا که اکثریت قریب به اتفاق مفسدین به قدرتمندان رده‌های بالای رژیم تعلق دارند. فقط بخش غیر عمدۀ آن با وجودی که از لحاظ منشاء و خصلت کنونی ماهیت کمپرادوری خود را حفظ کرده است، اما از لحاظ خصلت کنونی دیگر متعلق به سرمایه‌های بروکراتیک نمی‌باشد بلکه سرمایۀ کمپرادور غیر بروکراتیک است.**

**در قدم سوم مجموع "کمک‌های" قدرت‌های امپریالیستی و ضمیمتاً "کمک‌های" قدرت‌های ارتجاعی خارجی در بازسازی بخش‌های غیر نظامی قرار دارد که در مجموع تا حال تقریباً به 100 میلیارد دالر می‌رسد. یک بخش‌ ازین "کمک‌ها" که در پروژه‌های مربوط به رژیم هزینه شده است، به قسمتی از سرمایه‌های کمپرادور بروکراتیک مبدل شده است. بخش دیگر آن که توسط "انجو"ها و شرکت‌های ساختمانی "غیر دولتی" در بخش‌های غیر دولتی هزینه شده است، با وجودی که منشاء و خصلت کمپرادوری خود را حفظ کرده است، اما دیگر متعلق به سرمایه‌های بروکراتیک نمی‌باشد و به بخش خصوصی تعلق دارد یعنی سرمایۀ کمپرادور غیر بروکراتیک است.**

**به این ترتیب بخش عمدۀ سرمایه‌های کمپرادور، سرمایه‌های کمپرادور بروکراتیک است و بخش غیر عمدۀ آن سرمایه‌های کمپرادور غیر بروکراتیک و متعلق به بخش خصوصی.**

**در واقع همین بخش غیرعمدۀ سرمایه‌های کمپرادور (سرمایه‌های کمپرادورغیر بروکراتیک یعنی خصوصی) است که در اکثریت قریب به اتفاق موارد سرمایه‌های لازم برای صرافی‌ها و حواله‌بازی‌های اسعار خارجی و بانک‌های خصوصی؛ واردات کالاهای خارجی و مارکیت‌های بزرگ فروشندگی، به شمول مارکیت‌های وسایل ترانسپورتی و سرمایه‌های لازم برای خرید و فروش زمین‌های غضب شدۀ دولتی را فراهم نموده است. بنابرین جداً باید توجه داشت که سرمایه‌های کمپرادور عمدتاً سرمایه‌های بروکراتیک است و نه سرمایه‌های غیر بروکراتیک.**

**اما مهم‌ترین موضوع این است که در عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری، به ویژه در شرایط اشغال امپریالیستی، این صدور سرمایه به کشورهای تحت سلطۀ امپریالیزم توسط امپریالیست‌ها، و نه صدور کالا به این کشورها، است که اهمیت درجه اول کسب می‌نماید و منجمله سرمایه‌های کمپرادور بروکراتیک و غیر بروکراتیک درین کشورها را ایجاد می‌کند و پرورش می‌دهد.**

**ر:- در جایی از نوشته از «حاکمیت بورژوازی» صحبت به عمل آمده است. این درست نیست. اولاً ازین جهت که در شرایط یک کشور تحت سلطۀ امپریالیزم نباید از «حاکمیت بورژوازی» به طور عام صحبت نمود، بلکه باید فرق میان بورژوازی امپریالیستی، بورژوازی کمپرادور و بورژوازی ملی را در نظر گرفت. ثانیاً ازین جهت که نظام حاکم در کشور نظام مستعمراتی- نیمه فیودالی است و حاکمیت از آن امپریالیست‌ها یعنی بورژوازی امپریالیستی (اشغالگران امپریالیست) و همراه با آن طبقات استثمارگر فیودال و بورژواکمپرادور است.**